راه کارگر

از انتشارات سا زمان کارگران انقلابی ایران (راه کا رگر)

شماره 339 پنجشنبه بیست و هفتم تیرماه 1387 هفدهم ژوئیه 2008 www.rahekargar.net

پیش نویس سند سیاسی کنگره ۱۳ سازمان

اوضاع سیاسی و وظائف ما

کمیسیون تدوین پیش نویس سند سیاسی کنگره ۱۳

۷ ژوئیه ۲۰۰۸

این سند با رای اکثریت اعضای کمیسیون به تصویب رسیده است. گرایش اقلیت نظرات خود را جداگانه فرموله خواهد نمود . سایت سازمان از انتشار نظرات موافق یا مخالف در ارتباط با این سند ، استقبال می کند . از اینرو فعالین جنبشهای اجتماعی داخل و خارج از ایران را به بررسی نقادانه پیش نویس سند سیاسی کنگره ۱۳ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرا میخوانیم .

بقیه در صفحه 2

نکاتی برای تدقیق سند سیاسی کنگره سیزده " راه کارگر "

ا . صا د

این نوشته به موضوعات زیر می پردازد :

1. بحران انرژی در سطح جهانی
2. اتانول جایگزین سوخت فسیلی
3. انرژی اتمی
4. افزایش بهای مواد غذایی
5. رشد گرایشات مارکسیستی
6. انتخابات2008 آمریکا
7. نکاتی چند در مورد وظائف سوسیالیست ها
8. جناح بندی بورژوازی در ایران
9. نیاز به حزب انقلابی

بقیه در صفحه

اهمیت یک خرافاتی و میراث هنوز زنده ی او

در مقایسه با ریگان، میراث خواران هلمز نسبت به او بی عدالتی روا داشتند.

جسی هلمز، معمار تک صدایی کردن ,جامعه جهانی,

پذیرش بعضی ازخواستهای کارگران ایران خودرو

بقیه در صفحه

در همبستگی با ارژنگ داوودی

اطلاعیه مهمی از سوی زندانیان سیاسی صادر شد

اعتصاب سراسری زندانیان سیاسی شنبه۱/۴/۸۷

کمیته بحران زندانیان سیاسی ایران ساعت ۱۷پنجشنبه اطلاعیه بسیار مهمی را از داخل زندانهای اوین وگوهردشت دریافت کرد این اطلاعیه که توسط خود زندانیان سیاسی قرائت شد به اینقرار است: بقیه در صفحه

پیش نویس سند سیاسی
کنگره ۱۳ سازمان

اوضاع سیاسی و وظائف ما

در بررسی سال گذشته و دوره کنونی نشانه های هر چه بیشتری دیده می شود که حاکی از آن است که وضعیت تازه ای در مسیر مبارزه جنبش ما علیه سرمایه داری در حال تکوین است . این وضعیت ظرفیتهای متفاوت و متناقضی را در درون خود حمل می کند که چگونگی و توان جنبش برای برخورد با این ظرفیتها، اوج و فرود مبارزه را رقم می زند . مردم ایران که در این سال رو گردانی خود را از ارتجاع و نظام سیاسی استبداد مذهبی به نحو بارزتری در آخرین نمایش انتخاباتی نشان دادند و با حرکتهای اعتراضی و با تداوم مبارزه جنبشهای اجتماعی علیرغم همه سرکوبها، قدرت نمائی کردند،میتوانند مبارزه خود برای رهائی را در بستر تکوین همین وضعیت تازه مبارزه طبقاتی در ابعاد جهانی و منطقه ای و با تاثیر گیری از ویژگیها و مشخصات شرائط خود سمت و سو دهند

نگاهی گذرا به مسیر عمومی مبارزه و آنچه گذشته و آنچه که در مبارزه با برنامه نئو لیبرالی سرمایه در جریان است به دریافت بهتر از چگونگی تکوین وضعیت تازه کمک می کند .

برنامه نئو لیبرالی سرمایه جهانی برای غلبه بر مبارزه سالهای۶۰ و۷۰ قرن گذشته و بالا بردن نرخ سود،با روی کار آمدن مارگارت تاچر در انگلیس ، در سالهای پایانی ۱۹۷۰ اعلام شد و با به قدرت رسیدن ریگان در آمریکا، مارش جهانی خود را از ۱۹۸۰ آغاز کرد و بعد از سقوط بلوک شوروی سابق و گشوده شدن سرزمینهای جدید برای آن، سرعت هر چه بیشتری یافت . از۱۹۹۰ به بعد صف طولانی کشورهای 5 قاره جهان برای اجرای نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول جهت پیوستن به این برنامه به پاره ای کشورهای آمریکای لاتین و آسیا و آفریقای جنوبی که از دهه ۸۰ این برنامه را به اجرا گذاشته بودند اضافه شد . فضای سیاسی دهه ۸۰ و به ویژه دهه ۹۰ را همان شعار معروف تاچر، یعنی " هیچ آلترناتیو دیگری وجود ندارد " پوشانده بود و گفتمان نئو لیبرالی حاکمیت داشت و " مذهب سرمایه و پول" به اوج خود رسیده بود. حتی بسیاری از نیروهای چپ آن دوره و خیلی از دیگرانی که ویژه گی اشان طرفداری از اقتصاد دولتی بود به این مذهب گرویدند و ایران هم با فاصله ای زمانی شاهد این سیر بود .

در آمریکا بعد از ۱۲ سال دوره ریگان و بوش پدر و پیش روی " ریگانومیک " که موتور پر قدرت اقتصاد نئو لیبرال بود وقتی که حزب دمکرات با " بیل کلینتون " سرکار آمد، نه برای تغییر مسیر بلکه برای پیگیری و گسترش همان برنامه تا به آخر بود ." نفتا" (پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی) و گسترش آن در آمریکا مرکزی و جنوبی طراحی شد ، طراحی استراتژیک نظامی برای پاسخ به بحرانها ادامه یافت و زمینه تجاوز به خاور میانه فراهم گشت . دخالت نظامی در بالکان و جنگ کوسوو پیش برده شد و نقش جدید ناتو تعریف شد . علیرغم حضور " آل گور" در معاونت رئیس جمهوری و آنهمه هیاهوی طرفداری او از محیط زیست اقدام عملی مهمی نشد و پیمان کیوتو به تصویب نرسید . ادامه پیش روی نئو لیبرالیسم زمینه ساز قدرت گیری و روی کار آمدن هارترین و سیاه ترین بخش راست سرمایه یعنی " نئو کانها" با جرج بوش و دارو دسته شد و همه سیاه کاریهای آنها در تمام جهان .

امّا حالا در۲۰۰۸ روزگار دیگری است . حال و روز نئو کانها و جرج بوش که بر همه چیزسیطره داشتند چنان شده که هم حزبی های آنها هم برای حفظ خود مجبور به اعلام فاصله با آنها هستند و این همه ماجرا نیست ! حزب دمکرات که دو دوره قبلی را با شعارهای بسیار معتدل در برابر بوش باخت، با چهره و پدیده ای به میدان می آید که مهمترین ویژ ه گی خود را بیگانگی و دور بودن از دستگاه سیاسی آمریکا و طرفداری از " تغییر" می داند وآنرا برجسته میکند. اگر چه مخالفت با باراک حسین اوباما" با جنگ عراق او را از همه دیگر کاندیداها متمایز می کند و تاثیر مهمی درجلب نظر اکثریت بزرگ مردم آمریکا که مخالف جنگ شده اند دارد امّامسئله اصلی و درجه اوّل آمریکائیها مخالفت با برنامه های داخلی حکومت آمریکا و مبارزه با روزگار سیاهی است که پیدا کرده اند . وقتی۴۷ میلیون آمریکائی هیچ نوع بیمه ای برای درمان و سلامت ندارند، وقتی که ۲۸ میلیون آمریکائی بدون جیره دولتی کمک های غذائی قادر به تامین غذای روزانه نیستند، وقتی بدهی سرانه بابت وام مسکن و اقلام مصرفی به۵۰ هزار دلار رسیده و آنها توان باز پرداخت وامها را ندارند و بی خانمان می شوند و دیگر تحمل نمی کنند و اعتراض می کنند، زمانیکه ۸۰ هزار کارگر جنرال موتورز در این سال بزرگترین حرکت را در سه دهه اخیر به پا می کنند وتا حد زیادی از خواستهای خود را تحمیل می کنند، دوره ای است که بخش مهمی از سرمایه مجبور به گرد آمدن به زیر پرچم " اوباما" است ؛ و شعارهائی به میان کشیده می شوند که ظرفیت برخورد با بحران و بن بست را داشته باشند: تجدید نظر در " نفتا " ، پایان جنگ عراق، بیمه عمومی تندرستی ، ازیاد مالیات شرکتهای بزرگ و کاهش مالیات در آمدهای متوسط به پائین ، افزایش مخارج و تعهدات دولتی. اینهمه مواردی بر خلاف جهت برنامه نئو لیبرالی است ! اوباما برای همراهی با جوانان آمریکائی که بیش از هر زمانی در صحنه سیاسی فعال شده اند ، در مخالفت با فرهنگ و " گرایش به پول " صحبت می کند و این نشان گر نیرومند شدن فرهنگ سیاسی دیگری در میان پائینی ها که او باما برای رسیدن به قدرت از خصوصیات وو یژه گیهای خود برای هم سازی با آن بهره می گیرد . این بخش مهم از سرمایه آمریکا میخواهد بوسیله اوباما هژمونی معنوی آمریکا در جهان را

که از دست رفته است ترمیم کند و مخالفت مردم جهان با دولت آمریکا را که به بالاترین حد خود ، از جنگ جهانی دوم تا کنون، رسیده است کاهش دهد تا امکان پیش برد سیاست های جهانخوارانه خود را بیابد. آنها میخواهند با شعارهای اوباما ، امواج رفرومیست را در درون جنبش جهانی مبارزه علیه سرمایه داری بلند کنند. تا با کشیدن بخشی از نیروهای این جنبش بدرون دولت های سرمایه داری این جنبش را تضعیف وبزعم خود فلج کرده و بحران را از سر بگذراند!

در اروپا هم نشانه ها کم نیستند. در آلمان احزاب در قدرت زیر فشار مبارزه و مخالفت مردم که نمونه برجسته آن در سال گذشته اعتصاب لکوموتیورانان بود، برای آنکه از یکدیگر عقب نمانند در طرح شعار و پیش برد برنامه های محدودی برای افزایش درآمد مردم و کاهش فشارهای ناشی از اجرای برنامه نئو لیبرالی در حال رقابت اند . در فرانسه که نقش مهمی در سیاست اروپا دارد حتی وقتی نیکلا سارکوزی طرفدار سینه چاک نئو لیبرالیسم و گرایش به آمریکا سر کار می آید، توانائی لازم برای پیش برد برنامه های خود را ندارد . هم چنین است وضعیت ایتالیا .

بعد ار کنار گذاشته شدن قانون اساسی نئو لیبرالی و نظامی گرایانه اتحادیه اروپا در اثر مبارزه مردم به ویژه فرانسویها و هلندیها، " قرار داد لیسبون " که برای ساماندهی اتحادیه مطرح شد با رای منفی ایرلندیها حال و روز بهتری نیافت و بحران تازه ای ایجاد شد .

در آمریکای لاتین موانع پیش روی برنامه سرمایه جهانی بیش از گذشته نمایان شد و مسیر کنار رفتن و تعویض حکومتها زیر فشار پائینی ها در آخرین نمونه ، پاراگوئه ، تداوم یافت . این دور از واقعیت نیست اگر تحولات درون ایالات متحده را در ارتباط با موانع پیش روی برنامه سرمایه در سایر نقاط به بینیم و آنرا رزونانس مبارزه در همه جا و از جمله و به ویژه در آمریکای لاتین بدانیم .

مسیر حرکت سرمایه که برای فرار از فشار " مزد بالا" به مناطقی چون آمریکای لاتین و آسیای شرقی بود، با بروز بحرانها و تشدید مبارزات کارگری در آن مناطق عوض شد و افزایش میزان برگشت به طرف ایالات متحده (که از ۱۹۸۶ شروع شده بود) به ویژه بعد از بحرانهای برزیل و مکزیک و آرژانتین از۱۹۹۷ سرعت هر چه بیشتری یافت . این ازدیاد ورود سرمایه به ایالات متحده منجر به سرمایه گذاری و رشد بادکنکی در بخش مسکن و وامهای مصرفی، که انتظار سود بالا و سریع از آن بود ، شد که نتیجه آن افزایش بی حد وامها ی مسکن و کالاهای مصرفی تا بیش از ۱۲ هزار میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۶ بود و ترکیدن این بادکنک در سال گذشته و بحران مالی. افزایش قیمت نفت و انرژی ، کسر بیش از ۸۰۰ میلیارد دلاری تجاری، هزینه کمر شکن جنگ عراق و افغانستان، رشد بی سابقه بدهی خارجی و در نتیجه همه اینها سقوط ارزش دلار، ابعاد بحران را گسترش داد و آن را به همه پهنه سرمایه داری کشاند.

مبارزه علیه بحران اکو لوژیکی و مسئله تغییر آب و هوای زمین، که آمریکا تا همین روزها از زیر بار مسئولیت این بحران شانه خالی می کرد و آنرا به سیکلهای طبیعی ربط می داد، حتی دولت بوش را هم

مجبور به تقلا کرد . امّا آنچه در دستور قرار گرفت نه حرکت برای حل واقعی بلکه واکنشی بود سود جویانه و انحرافی . یکبار دیگر صدای طرفداری از انرژی هسته ای که در اثر مبارزات دهه گذشته علیه آن ضعیف شده بود را تقویت کردند و همه مرتجعان از بوش گرفته تا حاکمان اسلامی ایران جارچی فواید این انرژی خانمانسوز شدند. یا آنکه برنامه سود جویانه " سوختهای گیاهی"
(اتانول) را برای جایگزینی سوخت فسیلی پیش بردند . در نتیجه زیر کشت بردن زمینها برای چنین سوختی در بسیاری از کشورها و در نتیجه کاهش کشت و تولید مواد غذائی ، باعث شد که به همراه تاثیر افزایش قیمت سوخت و خشکسالی و غیره قیمت مواد غذائی به نحو انفجاری افزایش یابد و علاوه بر ۹۰۰ میلیون جمعیتی که همیشه در گرسنگی بودند، تامین مواد غذائی برای بخشهای بزرگتری از مردم جها ن غیر ممکن شود؛ و این محدود به کشورهای فقیر نماند بلکه در ایالات متحده تعداد کسانی که مثلاً در ایالت میشیگان بدون جیره غذائی کمکی دولتی قادر به تامین غذای خود نیستند در چند سال اخیر دو برابر شده و به بیش از۱۰ درصد جمعیت رسیده است . این در حالی است که فروش و سود بزرگترین شرکتهای مواد کشاورزی و غذائی جهان مانند " مونسانتو" ، " کارگیل" و " موزانیک" از۸٦ درصد تا ۱۱۳٤ درصد رشد داشته است . این بحران با مبارزه و به خیابان آمدن مردم در کشورهای مختلف پاسخ داده شد که در ایران هم شاهد آن بودیم . این گفته یکی از بومیان سرخ پوست شرکت کننده در اعتراض بین المللی در شهر رم علیه کنفرانس رم برای بحران مواد غذائی در ماه ژوئن که گفت : " سیاستگزاری غذای انسانها باید از دست شرکتها و دولتها به دست تولید کنند گان مستقیم و خود مردم بر گردد" ، می تواند بیان رسای همه آنانی باشد که دراینمورد مبارزه کردند و می کنند.
علاوه بر همه اینها نشانه های شکست تهاجم نظامی در خاور میانه برای پیش بردن آنچه که خاور میانه بزرگ یا جدید نامیده شده که روایت آمریکا از برنامه ننو لیبرالی سرمایه جهانی بود، مشهودتر شد . در این سال، در افغانستان نه تنها هیچ ثباتی پدیدار نشد حتی می توان گفت که حکومت " کارزای" در شهر کابل هم حاکمیت کامل نداشت . امّا بیشتر از آن، بحران افغانستان حالا به طور عملی به درون پاکستان کشیده شده است و در پاکستان بی ثباتی و بحران بی سابقه ای به وجود آمده است . طالبان و طرفداران پاکستانی آن از ترور" بوتو" گرفته تا مقاومت مسلحانه در شهرهای اصلی تا به وجود آوردن پایه های قدرتمند در حداقل سه ایالت مرزی پاکستان با افغانستان و رقابت با حکومتهای ایالتی خود را نشان می دهند . ارتش پاکستان که نقطه اتکا سنتی سیاست آمریکا در شبه قاره هند از بدو تاسیس پاکستان بوده در جنگ با طالبان نه تنها کارائی لازم برای عصای دست آمریکا بودن را ندارد بلکه با بروز نافرمانی و رفتن سربازان به صفوف طالبان ارکان آن به لرزه افتاده است . مسئله فلسطین در سال گذشته گره کورتری شد و ابزار کارائی در دست آمریکا و اسرائیل برای پیش برد برنامه هایشان دیده نشد . زندانی شدن میلیونی فلسطینیها در باریکه غزه آتش مبارزه به حق آنها را خاموش نکرد و از این وضعیت فقط زمینه رشد نفوذ هر چند کوتاه مدت جریانهای ارتجاعی سیاسی اسلامی و حکومت اسلامی ایران فراهم شد . در عراق اگر چه آمریکائیها در حد محدودی توانستند شدت گیری مسیر سقوط خود را کنترل کنند و به ویژه نزدیکی روابط دستگاه ولایت فقیه با جریان شیعی حاکم در عراق و احزاب کردی حاکم را کاهش دهند بنحوی که برگ موثر حکومت اسلامی ایران محدود به جریان ضربه خورده و تضعیف شده مقتدی صدر شود امّا این توازن هنوز چیزی نیست که حتی قادر به تحمیل قرار داد امنیتی سیاسی به دولت عراق برای حفظ دائمی پایگاههای آمریکا در عراق به آن ترتیبی که می خواهند شود . بحران در لبنان و تجدید آرایش نیروهای سیاسی آن که بخشی از توازن عمومی جنگ آمریکائیها و هم چنین اروپائیها در خاور میانه است اگر چه با ابتکار و سردمدارای متحدین اصلی امریکا و اروپا (قطر) به نقطه تعادل رسید امّا متحد حکومت اسلامی یعنی حزب الله علیرغم محدود شدن دامنه عملیات آن ، تاثیر گذاری خود را حفظ کرده است . مجموعه این فعل و انفعالات موقعیت نامناسب هر" دو شر" به ویژه آمریکا را نشان می دهد . بهمین دلیل آمریکا در رابطه با قدرت اصلی رقیب در خاور میانه یعنی حکومت اسلامی ایران خطوط اصلی همان برنامه کمیسیون همیلتون – بیکر را دنبال می کند تا با ایجاد توازن مناسب و رسیدن به نقطه تعادل ، از طریق فشار سیاسی و ایجاد بلوکی از کشورهای عرب و منزوی کردن حکومت اسلامی ، کاهش نفوذ آن در منطقه و فشار اقتصادی و غیره، نوعی از ارتباط و مناسبات با حکومت اسلامی بوجود آید که تعادل نیروهای منطقه ای بهم نخورده و در کنترل آمریکا باشد . فشار در مورد برنامه هسته ای حکومت اسلامی یکی از اصلی ترین زمینه های پیش برد این سیاست است چرا که هم با منافع و نگرانیهای اسرائیل منطبق است و هم می تواند متحدان بین المللی زیادی را گرد آورد . در ماههای پایانی حکومت بوش علاوه بر همه چیز بالا بردن فشار در این زمینه مطرح است چرا که با حساسیت و نگرانیهای مربوط به امنیت سر و کار دارد که این نقطه اتکا و تاکید کاندید جمهوریخواهان برای ریاست جمهوری آینده است . علیرغم همه این سیاست ها هنوز خطر حمله نظامی به ایران منتفی نشده . و تهدید نظامی و تحریم های اقتصادی (که فشار زیادی آورده و حکومت اسلامی فقط به برکت گران شدن قیمت نفت خود را سر پا نگه داشته) هنوز دستآویز دستگاه ولایت برای بالا بردن فشار سرکوب جهت کنترل مردمی است که بدلیل فلاکت به جان آمده اند.
اگر چه سایه اشرار بر خاور میانه سنگینی می کند امّا علاوه بر آنکه نشانه های بن بست هر دو قطب دیده می شود ، پتانسیل مبارزاتی نیروها و جنبشهای اجتماعی که به دنبال رهائی واقعی و علیه هر دو قطب شراند در نقاط زیادی دیده می شود و در بسیار کشورها از پاکستان درشبه قاره و از ایران و ترکیه و مصر و چون همیشه در میان فلسطینی ها و هم چنین در میان لبنانیها و اسرائیلی ها و غیره به جریان افتاده است که در این دوره مشهود بود .
از جمع بندی آنچه که آمد می توان دریافت که برنامه ننو لیبرالی سرمایه جهانی به نحوی که مورد انتظار آنان بود پیش نرفته و نمی رود و این تاثیرات خود را در تعادل مبارزاتی می گذارد.البته این بدان معنا نیست که برنامه ننو لیبرالی متوقف شده است بلکه آنچه مورد نظر است سرعت لازم برای پیشروی آن بوده و مقایسه وضعیت کنونی آن با دهه گذشته است . حتی میتوان گفت که این برنامه در پاره ای از نقاط تازه شروع شده و در بعضی مناطق مانند اروپای شرقی با سرعت زیادی ادامه دارد . اما در سطح کلان ، اینکه برای جلو گیری از مبارزه هر دم فزاینده در سطح جهانی تا چه حد برنامه را تغییر دهند و به بعبارت دیگر تا چه حد رفرمهای دوره گذشته را به خدمت گیرند هنوز روشن نیست و وابسته به مبارزه و فشار پائینی هاست . امّا همین وضعیت تازه یک دست آورد است که می تواند به عنوان مرحله ای از بحران به افزایش نیروی پیش روی و تقویت و گسترش مبارزه رادیکال علیه مناسبات سرمایه داری بیانجامد امّا در عین حال روی آوری سرمایه به حدی از رفرمها می تواند رفرمیسم را در بخشهای از جنبش تقویت کرده و باعث روی آوری آنها به نهادهای دولتی و جذب شدن در آنها شود . در پاره ای از نقاط و تا حد محدودی ظرفیت پیش روی راست افراطی با شعار های سوسیال فاشیستی در این وضعیت تازه هنوز مطرح است . هم چنان است امکان رشد بیشتر نیروهای مرتجع سیاسی اسلامی در مناطقی از خاور میانه . امّا در وضعیت مشخص ایران به ویژه در پرتو مبارزات و تحولات سال گذشته هم می توان گذر و عبور از بعضی از این حالتها را شاهد بود و به ظرفیتهای زیاد پیش روی مبارزه علیه سرمایه داری رسید.
در ایران به دلیل شرایط بعد از انقلاب ۵۷، برنامه ننو لیبرالی با تاخیر زمانی نسبت به سایر نقاط و با افت و خیز به جریان افتاد و از 4 سال پیش فشار دستگاه حاکمه برای سرعت دادن به پیش روی آن اوج گرفت . آنها این برنامه را در اقتصاد سرمایه داری دولتی به گل نشسته و توسط دستگاه استبدادی اسلامی منفوری بیش می برند که در کشاکش مبارزه با نیروی کار و مردمی رام نشدنی همیشه شعارهای سوسیال فاشیستی و سرکوب را تجربه کرده و حالا هم می کند . چنانکه با بهره گیری از موضوع تهدید خارجی و برای کنترل مبارزه جنبش های اجتماعی هم سطح سرکوب را به بالاترین حد خود در سالهای اخیر رساندند و هم شعارهای معیشتی و آوردن " نان " با پول نفت را به خدمت گرفتند . بخش خصوصی سرمایه داری هم که رشد فزاینده ای پیدا کرد حاصلی بهتر از همپالکی اش در سایر نقاط جهان برای زندگی مردم نداشت بلکه با سیاه کاری بیشتری همراه بود . نتیجه همه اقدامات نظم حاکم در این سال جز فلاکت زندگی و خشم بی حد اکثریت بزرگ جمعیت و در عین حال دست و پا زدنهای حکومتی نبود که پاسخ خود را هم در واکنش عمومی یافت . وقتی کمتر از 30 درصد واجدین حق رای در تهران و شهرهای بزرگ در انتخابات شرکت می کنند چیزی نیست جز آنکه اکثریت بزرگ می گویند امیدهیچ تغییر در وضعیت از طریق این حکومت ندارد و به عبارتی خواست سرنگونی آن را بیان می کند. وقتی در تمام سال در هر جنبه زندگی شاهد حرکتهای اعتراضی هستیم و انواع اشکال اعتراض به فلاکت را تجربه می کنیم که ابعاد آن به مبارزات درون شهری کشیده می شود پوچ شدن " شعارهای عدالتی احمدی نژادانه" و شکست همه اقدامات باصطلاح رفاهی آنرا می بینیم . مبارزه ای که در این سال ابعاد تازه ای پیدا کرد پاسخ مناسبی هم به سرکوبی است که با بهره گیری از

تنشها در روابط خارجی تشدید شد . می توان بر آن بود که این مبارزه با تداوم خصلتهای خود که در چالش با استبداد مذهبی پرورده شده و قید و شرط بر آزادی را تحمل نمی کند، قادر است ظرفیتهای تازه وضعیت کنونی برای جلوگیری کامل از برنامه های ننو لیبرالی و پیشروی مبارزه علیه سرمایه داری را جاری کند . تلاش در این راستا دربررسی مبارزات جنبشهای اجتماعی در سال گذشته کم و بیش دیده می شود .

جنبش کارگران و زحمتکشان در این سال از هر نظر حرکتهای قابل توجهی داشت . بخشهای مختلف، چه مزد و حقوق بگیران رسمی و چه غیر رسمی و بیکاران و غیره به اشکال مختلف و در سطوح متفاوت در اعتراض به فلاکت فعال بودند . پا فشاری بر حق داشتن تشکلهای مستقل توسط مزد و حقوق بگیران رسمی وسعت بیشتر داشت روال اعتراض به مقررات کار و دستمزد هم به همین سان بود. علاوه بر همه اینها موج اعلام همبستگی بخشهای مختلف از یکدیگر و هم چنین همبستگی و پشتیبانی از جنبشهای اجتماعی دیگر، زنان و دانشجویان ، در مقابله با سرکوب حکومتی و آزادی کشی به سطح بالاتر ی رسید. اگر چه سرکوب حکومتی فعالیت پاره ای از تشکلهای اعلام شده کارگری مانند سندیکای شرکت واحد راکاهش داد ، امّا تداوم و گسترش مبارزه و اعتراض و مقاومت به اشکال متفاوت خبر از عدم موفقیت سرکوب می دهد؛ و این سال ، چه از نظر تداوم و چه به لحاظ گسترش پایه ای و توده ای بودن حرکتها و چه از جنبه طرح خواستها و برخورد کردن با سیتاستهای عمومی سرمایه داری و حکومت اسلامی آن، فرازهای تازه ای داشت . یکی از برجسته ترین نمونه ها، مبارزه چند ماهه کارگران نیشکر هفت تپه است . همبستگی وسیع کارکنان این موسسه و شرکت تقریباً همگانی آنها، خستگی ناپذیری و جسارت برخورد با انواع سرکوب و مقاومت در برابر آن، متکی نبودن به معدودی چهره و فعال و استفاده از انواع اشکال مبارزه و حرکت جمعی، گسترش مبارزه از محیط کار به محیط های شهری و عمومی و تظاهرات خیابانی و تحصن وجلب حمایت سایر مردم زحمتکش ، به کارگیری تاکتیکهای رایج شده را ه بندان که با اختلال در سیستم حمل و نقل تاثیر مبارزه را وسیع تر می کند، پیگیری خواست تشکل مستقل و امضاء کردن وسیع در خواست تشکیل اتحادیه مستقل کارگری ، و بی اعتبار کردن مدیریت و حراست و در افتادن با کنترل سیاسی حکومتی؛ و بیشتر از آن در افتادن با سیاست اقتصادی ننو لیبرالی سرمایه داری در این مورد یعنی واردات شکر ارزان و به رکود کشاندن صنایع نیشکر، همگی نشان از این فراز است . وقتی آنها به واردات زیاد شکر اعتراض دارند چیزی جز اعتراض به مناسبات سرمایه داری نیست که برای سود بیشتر هر سرمایه داری (خوب و بد ندارد، ملی و غیر ملی ندارد، مافیا و غیر مافیا همه چنین می کنند) سرمایه را آنجا می برد که ارزان تر بخرد.
کشیده شدن مبارزه از محیط کار به محیط های شهری که روندی رشد یابنده در همه جهان دارد، اهمیت محیط های عمومی را در شرایطی که خود سرمایه داران خواهان تعطیل بسیاری از موسسات اند نشان می دهد و برکار آنی آن تاکید می گذارد در زمانی که بخشهای دیگری از مزد و حقوق بگیران که تجمع چندانی هم در یک محیط کار مشخص ندارند، مانند معلمان، گسترش یافته اند و هم چنین در شرایطی که شیوه های استبدادی و تهدید رایج است . در مبارزه در محیط های عمومی با در میان گذاشتن مسائل ، حمایت بخشهای دیگر جلب می شود و همبستگی رشد می کند. که اینهمه می تواند زمینه های اجرائی ایده بدست گرفتن اداره فعالیت و ادامه کار وتولید توسط کارکنان در موسسه را که توسط کارگران هفت تپه طرح شده بود تقویت کند. به وجود آمدن شبکه همکاری ومبادله بین بخشهای مختلف و موسسات آنهابه تداوم کار آنها کمک می کند.
کشیده شدن مبارزه به محیط های عمومی و شهری که باگسترش فلاکت و فشار سیاسی حکومت باز هم بیشتر خواهد شد، توجه به اشکال متنوع دیگری از سازمانیابی را ضروری می کند. نمی توانیم به شکلهای شناخته شده و عادت شده در جامعه سرمایه داری که کارآ نبودن و هم چنین خنثی شدن آنها در بیشبرد مبارزه آشکار شده بسنده کنیم . نیاز به اشکالی داریم که بتواند در بطن زندگی و بر بستر خواستهای مستقیم شرکت کنندگان ، حرکت به مبارزه علیه مناسبات حاکم و رفتن به ماورا آنراتسهیل کند؛ وسیعترین شرکت کنندگان را در همه امور دخیل کرده و از ساختارهای هیراشیک و نخبه گرا و منفعل کننده توده شرکت کننده در مبارزه پرهیز کند.
جنبش زنان در این دوره علیرغم شدیدترین بگیر و به بندها از نفس نیافتاد. مداومت و پیگیری زنان برای خواسته های خود و برای برابری مثال زدنی است . اگر چه خواستهانی که به صورت رسمی اعلام می شود با بیان ریشه ای نابرابری فاصله دارد و اگر چه هنوز توده های وسیع به ویژه محرومترین زنان به چشم نمی آیند امّا " مسئله زنان" یکی از ریشه ای ترین و رادیکال ترین مسائل جامعه طبقاتی سرمایه داری و مبارزه بر سر آن از اصلی ترین مبارزات برای برابری انسانی است و به ویژه در یک جامعه تحت سیطره آپارتاید رسمی جنسی هر نوع مبارزه در این راه با این رادیکالیسم در هم تنیده است . این مبارزه در مقاومت جانانه دخترانی که چماقهای نیروی امنیت اجتماعی را برسرو صورت خود تحمل کردند و زن ورانه ایستادند تا آنانکه خواستهاو مطالبات را به شیوایی بیان کرده، نوشتند و یا فریاد کردند و بیشتر از آن ، با به کارگیری شیوه ها و روشهانی که خودحامل جوهر برابری طلبانه و تقویت کننده کنش گری به جای کنش پذیری است فعالیت کردند، نمایان بود؛ و در درگیریهای همیشگی آنان که با همین شیوه ها بحث در باره مسائل زنان و مبارزه برای برابری را در میان انبوه زنان و لایه های مختلف آن به گونه ای فعال به جریان انداختند.
ویژه گی جنبش زنان ایران که بر درهم تنیدگی مبارزات اجتماعی گوناگون برای برابری تاکید دارند، باز هم برجسته بود . شیوه ها و روشهای که زنان برای فعالیت خود به کار می گیرند و مناسبات جمعی و مبارزاتی خود را بر آن مبنا می سازند و بر تنوع تاکید دارند و در عین حال حرکتها را هم سو می کنند، " بالا" و " پائین " را در روابط خود تحمل نمی کنند و رابطه ای شبکه ای وافقی به جای فرماندهی عمودی را پرورش می دهند و .... که اینهمه نشانه های از عملکردن به شعار" دنیای دیگری ممکن است " می باشد، در این سال با چالشهانی روبرو شد. چنان چون همیشه که تلاش کنندگان عبور از مرزها، معیارها و سازماندهی های ساخته شده در جامعه طبقاتی و عادت شده و " بت شده" در میان آدمیان، با آن روبرو می شوند. اگر روشهای انسانی و از نوع دیگری که در جنبش زنان تا حدی رواج یافته به جای گسترش و تعمیق، تسلیم ادعاهای مربوط به ناکارائی و پیش نرفتن امور شود و روشهای عادت شده تصمیم گیری و فعالیت جمعی درجامعه طبقاتی باز سازی شود،سیر قهقرا نی آغاز می شود.
جنبش دانشجوئی ومبارزات آن در این سال نشانه همان ظرفیت تازه مبارزه جهانی و قدرت آنرا نمایش داد و می توان از نقطه عطف در این جنبش نام برد. از مبارزات 16 آذر 86 و واکنش تند دستگاه ولایت که با دستپاچگی در صدد بر آمد تا باصطلاح بساط مقاومت و مبارزه چپ ها را جمع کند تا مبارزات وسیع دانشگاه شیراز و تبریز و تربیت معلم و زنجان و بسیار شهرهای کوچک و بزرگ دیگربستر پیشروی سیاست پادگانی کردن دانشگاه را تنگ کرد و تداوم مبارزه و گسترش آن خواسته های دانشجویان را تحمیل کرد و هم چنین مبارزه مستقیم دانشجویان با موارد فساد همزاد استبداد، دست و بازوهای سرکوب در دانشگاهها را فلج کرد .
این در حالی بود که لیبرالها و اصلاح طلبان گوناگون، در داخل و خارج، که در مقابل فشار دستگاه ولایت قافیه را باخته از حکومت اخراج و وارفته و خاموش شده بودند ، جنبش دانشجوئی را هم به کیش خود می پنداشتند و برای آن عزا داری می کردند . این سال و بر آمد پرقوت این جنبش نه تنها این کرخت شده ها را هم شوکه کرد بلکه چپ های سابق هم با فریاد بلند دانشجویان چپ " حالی به حالی" شدند.
لیبرالها با آن کوتاه بینی ذاتی دیدند که چه گونه مانند مرشدشان مارگارت تاچر در برابر بر آمد صدائی که می گوید : نخیر، دنیای دیگری ممکن است و می خواهیم بساط سرمایه را که ما را اسیر کرده جمع کنیم ، جا می خورَند، فرتوت و از رده خارج می شوند . صدای چپ در دانشگاه علیرغم همه ضعف ها و مشکلات اعلام کرد که دیگر گفتمان لیبرالی و ننو لیبرالی نمی تواند یکه تازی کند همانطور که جوانان اروپائی و آمریکائی و لاتینی ها و آفریقائی ها و آسیائی ها اعلام کرده اند . و این صدا به واقع تاثیر عمیقی در آرایش سیاسی جامعه گذاشت و گرایشهای دیگر جنبش دانشجوئی را هم به تحرک واداشت . این صدائی بود که اعلام کرد برای خود تعیین کنندگی انسانی در برابر اراده سرمایه که از هر طریقی که بخواهداعمال شود، چه از طریق سیاست نظامی گرانه و وحشیانه بوش و دار و دسته و چه سرکوب دستگاه حکومتی ولایت فقیه و چه از راه " سیاست نرم" دیگر بخشهای سرمایه، می ایستد و چنین هم کرد.
جنبش دانشجوئی همان طور که در مسیر تاکنونی از تجارب خود آموخته و پیش آمده و به اهمیت حرکت مستقل خود دست یافته و در عین حال به حیاتی بودن همراهی و همبستگی با دیگر جنبشهای اجتماعی رسیده و به آن عمل می کند، از تجارب این دوره خود نیز می آموزد وجلو می رود. فعالان جنبش دانشجوئی همانگونه که سیاست انحرافی " ابزاری"

بخشهائی از جنبش در دوره های گذشته را نفی کردند در گذرا از دیگر پیچ و خم ها هم بیشتر در می یابند که حرکت با وسیع ترین توده دانشجوئی که دخالتگر باشد و بر پای خود بایستد و با مغز خود فکر کند و با دست خود بگیرد، آنیده را روشن می کند.
در مناطق ملی و در مقابله با فعالیت مردم این مناطق برای حقوق خود شاهد بالاترین حد سرکوبگری حکومت و تکرار احکام اعدام وزندان بودیم . دستگاه ولایت کمترین حد تحمل خود را در این مناطق نمایش داد و آن چه در توان داشت به کار برد تا آنها را تحت کنترل داشته باشد . امری که در پاره ای مناطق مرزی مانند بلوچستان و کردستان موفقیت آمیز نبود. هر چه فشار حکومت و نقض حقوق مردم ملیتهای ایران بیشتر شد، خواست آنها عمیق تر گشت . اگر چه فعالیتهای علنی کاهش داشت و مانع مراسم که به ویژه در آذربایجان بر پا می شد شدند امّا خواستها به اشکال مختلف و در مراسم های دیگر مثل محیط های دانشجوئی فریاد شد. فشار حکومتی امکان رشد جریانهای انحرافی ناسیونالیستی را بیشتر کرد در عین حال پشتیبانی و اعلام همبستگی جنبشهای اجتماعی و به ویژه فارس زبانها با مردم مناطق ملی ، روند همبستگی انسانی را در جامعه تقویت کرد که تاثیر آن در فضای حرکتی جریانهای سیاسی فرهنگی مردم مناطق ملی مشهود بود.
سیاست سرکوب حکومت اسلامی در مناطق کردنشین که از دیر باز، با افت و خیزها، با ترکیه هم سو بود در این سال به هماهنگی جدیدی رسید و همکاری آنها تقویت شد امّا هنوز به اهداف خود نرسیده اند و تا نرسیدن وضعیت عراق به نقطه نسبی ثبات و شکل گیری تعادل مجدد و رابطه معین با آمریکا، اهداف نظامی آنهادست یافتنی نیست . چنین وضعیتی در مناطق مرزی پاکستان هم کم و بیش حاکم است . پاکستان اگر بخواهد هم به دلائل مختلف قادر به همکاری مناسب با حکومت اسلامی نیست و بهمین دلیل مناطق مرزی بلوچستان تقریباً از کنترل ولایت وفقیه خارج شده است و دستگاه ولایت برای پیشبرد کار خود فقط به سرکوب و فشار نظامی بی حد به مردم بلوچ متکی شده است و کینه مذهبی و قومی راتشدید می کند و دامن می زند.
بخش مهمی از احزاب و گروههای سیاسی کردستان که ، تحولات کردستان عراق بعد از تجاوز آمریکا به خاور میانه ، با این تحولات هم سو شده و در کنار آمریکا قرار گرفتند، با سیری که گذشته است امیدهای خود را کم رنگ دیده و بهمین دلیل نشانه هائی از بحران و بن بست را در این سال نمایان کردند . چنین هم بود سرنوشت راست سلطنت طلب و همه آن نیروهائی که دل به آمریکا بسته بودند . اینها به اتاق انتظار برگشته اند تا نتیجه انتخابات آمریکا چه شود و چه سرنوشتی را برای آنها اعلام کنند. دیگر بخشهای راست رسمی شامل انواع اصلاح طلبان و لیبرالها داخل و خارج کشور چشم از تحولات درون حکومت بر نداشته بر عکس حریص تر شده و به انتظار انتخابات ریاست جمهوری دهم نشسته اند تابلکه با یک " خاتمی"و یا یک نماینده رفسنجانی و یا هر امامزاده دیگری حتی " قالیباف رضا خان " از شر احمدی نژاد خلاص شوند . احزاب و گروههای رسمی چپ هم اغلب چیزی در حد ظرفیتهای کنونی برای مبارزه علیه سرمایه نشان ندادند چرا که از بیماری نگرش ابزاری به جنبشهای اجتماعی و توده ائی طبقاتی دست بر نداشته و از فرقه گرائی هم رها نشده اند . امّا نیروی سیاسی چپ از هر نظر فعال بود و ظرفیت هم گرائی را هم نمایش داد و با وجود ظرفیت حرکتی بالای جنبشهای اجتماعی زمینه گسترده ای برای زندگی پیشرونده دارد.
حکومت اسلامی علیرغم همه تعادلهائی که در سطح منطقه ای و خارجی آن شکل می گیرد، به شدیدترین درگیریهای درونی در حد حذف و تصفیه های مهم یکدیگر رسیده است . تنشهای درونی آنها که بر خلاف ادعاهای تبلیغاتی اصلاح طلبان بعد از اخراج از حکومت، مبنی بر یکدست شدن حکومت، قابل رویت هم بود به درگیری گرگهای گرسنه شبیه شده است . احمدی نژاد و کادرهای نسل دومی دستگاه ولایت وجوانان آنها می خواهند زیر شعار " عدالت و آرمان خواهی" همه چیز را بگیرند و بی محابا به "شیوخ" و " بزرگان" می تازند . افشا می کنند وهیچ رحم ندارند. شیوخ و بزرگان البته دست بسته نیستند . روند گرد آمدن آنهامدتهاست آغاز شده و در دو دور انتخابات اخیر توانستند رقیب راتضعیف کنند و حالا قصد پائین کشیدن احمدی نژاد را در انتخابات دارند . احمدی نژاد بهمراه دار و دسته تا آنجا به خود مطمئن شده که دست نشاندگان مستقیم ولی فقیه در کابینه (وزرای اقتصاد و کشور) رااخراج می کند و نیروهای خود را بسیج می کند و با اعلام امسال به عنوان مشکل ترین سال حکومت اش در حقیقت اعلام جنگ علنی می کند . اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که درگیریهای درونی آنها در این سال بر تنشهای خارجی سایه می اندازد . آمریکا و اتحادیه اروپا هم آنرا دقیقاً زیر نظر دارند.
در میان این همه تنش هر کدام با تفسیر و از زوایه منافع خود برنامه اقتصاد و مصوبات مربوط به اصل٤٤ قانون اساسی و روند خصوصی سازی اقتصاد را پی می گیرند. احمدی نژاد برای کنترل اعتراض ها که بنا بر رسم همیشگی فرافکنی از آن با " شورشهای جهانی" علیه وضعیت یاد می کند، باصطلاح علم عدالت طلبی بدوش می کشد و " عدل علی" می فروشد . ننو لیبرالهای هار خواهان شدت دادن به اجرای برنامه اند و ولی فقیه و شیوخ و بزرگان " پرخورده و سیر" در عین فشار برای پیش روی برنامه، میانه بازی می کنند تامبادا همه چیز بر باد رود. و اما در وضعیتی که فلاکت زندگی مردم به حد بی سابقه ای رسیده و همه آنها امتحان خود را هم داده اند آیا این روشها که همه هم با سرکوب همراهند کار ساز و چاره ساز مشکل آنها خواهد شد؟

****

ما که در مبارزه علیه سرمایه داری از همین امروز برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم
با در نظر گرفتن آنچه که در باره این دوره آمد و ضمن تائید سیاست ها و مصوبات کنگره های ده، یازده و دوازده سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و تداوم آنها در کنگره سیزدهم سازمان بر موارد زیر تاکید می کنیم:
۱- تشدید مبارزه علیه سرمایه داری و برنامه ننو لیبرالی آن در ایران با بهره گیری از ظرفیتی که در شرایطی کنونی بوجود آمده و میآید. در این راه :
الف . مسائل سازمانیابی جنبش های اجتماعی و بویژه مبارزات جنبش نیروی بزرگ کار که در این سمت و سو قرار دارند همچون گذشته مورد نظر است .
ب. مبارزه نظری با همه برنامه ها سیاست های لیبرالی ، رفورمیستی و شعار های سوسیال فاشیستی بخش های مختلف بورژوازی ایران .
ج. تشدید تلاش برای همراه شدن کمونیست ها و سوسیالیست ها جهت کمک به سازمانیابی اردوی بزرگ کا ر و زحمتکشان در مبارزات روزمره و در مبارزه علیه سرمایه و برای رهایی ، برای سوسیالیسم و کمونیسم . با تاکید دو چندان که این همراهی و این جنبش :
اولا- یک جنبش ایدئولوژیک و بسته نیست .
ثانیا- در بطن و بستر مبارزات جنبش های اجتماعی شکل می گیرد و در خدمت منافع عمومی طبقاتی است و "هدف در خود" نیست .
ثالثا- با فرقه گرائی و منافع قدرت مدارانه این گروه و آن حزب نمیتواند هیچ نسبتی داشته باشد و در تضاد است . تنوع نظری ، فکری و سازمانی را می پذیرد و با ذوب شدن همه این گونه گروه بندی ها در یک حزب خوانائی ندارد .
د. گسترش ارتباط فکری و عملی دو طرفه با همه جنبش های اجتماعی در منطقه خاور میانه و جهان و جا گرفتن در پروسه جاری مبارزه جنبش جهانی ضد سرمایه داری
۲- تشدید مبارزه علیه استبداد حکومت اسلامی و گستراندن مقاومت عمومی در برابر سیاست سرکوب و نقض آزادیها و تقویت ظرفیت جنبش های اجتماعی برای از سرراه برداشتن بساط حکومت اسلامی .
۳- متمرکز شدن در مبارزه علیه همه سیاست ها و برنامه های قدرت های بزرگ سرمایه داری بویژه ایالات متحده در خاور میانه با تلاش برای جاری کردن ظرفیت جنبش های اجتماعی کشورهای مختلف منطقه ، که با هر دو " شر " در گیرند، برای متحد شدن و همسو کردن مبارزات خود و بلند کردن " صدای سوم " در سطح خاور میانه .

کمیسیون تدوین پیش نویس سند سیاسی کنگره ۱۳
۷ ژوئیه ۲۰۰۸

*** توجه :**

این سند با رای اکثریت اعضای کمیسیون به تصویب رسیده است. گرایش اقلیت نظرات خود را جداگانه فرموله خواهد نمود . سایت سازمان از انتشار نظرات موافق یا مخالف در ارتباط با این سند ، استقبال می کند . از اینرو فعالین جنبشهای اجتماعی داخل و خارج از ایران را به بررسی نقادانه پیش نویس سند سیاسی کنگره ۱۳ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرا میخوانیم .

.....

نکاتی برای تدقیق سند سیاسی کنگره سیزده " راه کارگر "

ا . صاد

این نوشته به موضوعات زیر می پردازد :

1. بحران انرژی در سطح جهانی
2.اتانول جایگزین سوخت فسیلی
3. انرژی اتمی
4. افزایش بهای مواد غذایی
5.رشد گرایشات مارکسیستی
6.انتخابات2008 آمریکا
7. نکاتی چند در مورد وظائف سوسیالیست ها
8.جناح بندی بورژوازی در ایران
9. نیاز به حزب انقلابی

---

1 . بحران انرژی در سطح جهانی

بهای هر بشکه نفت خام به شدت در حال افزایش است . در حال حاضر این رقم به 139 دلار رسیده است .
.برخی تحلیلگران اقتصادی پیش بینی می کنند ظرف 18 ماه آینده بهای هر بشکه نفت به 200 دلار خواهد رسید
در 1973 یک عامل سیاسی ، یعنی جنگ اعراب و اسراییل (یوم کیپور) و تصمیم کشور های عربی در کاهش ارسال نفت به این افزایش منجر شد . ولی در شرایط کنونی چه عواملی افزایش بهای نفت را سبب شده اند ؟
در ارتباط با افزایش بهای نفت سه تئوری عرضه شده است .
تئوری پیک اویل
تئوری عرضه وتقاضا
تئوری سرمایه انگلی و افزایش بهای کالا از طریق بازی با بورس (1)

تئوری پیک اویل

بر طبق این تئوری، تولید نفت در حال کم شدن است .از سال 2005 که بیشترین مقدار نفت تولید شد ؛ منحنی تولید نفت رو به کاهش بوده است . در سال 2030 تولید نفت به میزان 1980 خواهد رسید ؛ و این در حالی است که جمعیت جهان در سال 2030 تقریبا دو برابر جمعیت در سال 1980 خواهد بود . این جمعیت همچنین به لحاظ دسترسی به تکنولوژی بسیار پیشرفته تر خواهد بود . به همین دلیل نیاز به نفت سیر صعودی و میزان تولید نفت سیر نزولی خواهد داشت . کمپانی های بزرگ چند ملیتی بیش از همه به این تئوری دامن می زنند و سعی می کنند با تدابیر و استراتژی های مشخص از به خطر افتادن منافع شان جلوگیری کنند .در همین رابطه دیک چینی معاون بوش در سال ،1999 زمانی که پرزیدنت کمپانی معروف هلی برتون بود حساسیت خود را در این زمینه با چنین جملاتی بیان داشته بود .
سالانه تقاضای نفت 2 در صد افزایش خواهد داشت .
در حالیکه کاهش 3 در صدی تولید گاز طبیعی به آن منجر خواهد شد که در سال 2010 ما به 50 میلیون بشکه نفت اضافه در روز محتاج خواهیم بود .
هواداران این تئوری این سوال را در برابر مردم قرار می دهند که:
اگر کاهش 5 در صدی تولید نفت در دهه 1970 توسط کشور های عربی منجر به افزایش بهای نفت به میزان 4 برابر شد ؛ کاهش 50 یا 75 درصدی تولید نفت چه تاثیری بر بهای هر بشکه خواهد داشت ؟
.بر طبق این تئوری افزایش بهای نفت دلائل ژئولوژیک داشته و سرمایه انگلی مالی در این قضیه بی دخالت است .
تئوری عرضه وتقاضا
دومین تئوری که در این زمینه عرضه می شود استفاده از عرضه وتقاضا برای توضیح افزایش قیمت است.
این تئوری افزایش بهای نفت را به افزایش تقاضا و کمبود عرضه محول می کند . اما این تئوری چگونه می تواند بالا رفتن قیمت ها را در این فاصله یک ساله از 56 دلار به 139 دلار توصیح دهد ؟ عرضه دیگر مواد معدنی مثل سرب و نیکل در همین دوره سیر نزولی داشته ولی بهای آن ها تفاوت چندانی نکرده است .

تئوری سرمایه انگلی

منظور از سرمایه مالی آن بخش از سرمایه است که در تولید و توزیع دخالت ندارد. نه تولیدی است و نه تجاری.با کاغذ و استاک و مداد و دفتر سر و کار دارد . سرمایه مالی که مارکس آنرا انگلی می نامید ؛ نه در محیط تولید حضور دارد و نه در محیط توزیع .اگر سلف خر محصول را در زمستان از کشاورز پیش خرید می کرد و آن را در تابستان با سود می فروخت ؛ بورس باز هرگز محصول را نمی بیند . بار ها محصول تولید نشده را می خرد ومی فروشد بدون آنکه هرگز آنرا ببیند . افزایش بهای نفت را همین سرمایه مالی ایجاد کرده است .با آمار و ارقام مصنوعی افزایش بها را موجب می شوند .

اهمیت نفت در خلیج فارس برای آمریکا

آمریکا کشوری است که روزانه حدود 20 میلیون بشکه نفت در روزمصرف می کند . بخش مهمی از این نفت مصرفی از خاورمیانه و از طریق خلیج فارس تامین می شود . امنیت خلیج فارس از چنان اهمیتی در سیاست خارجی آمریکا برخوردار است که هنوز پس از گذشت 28 سال از تدوین دکترین جیمی کارتر ، این دکترین همچنان قطب نمای سیاست آمریکا در خلیج فارس است .بر طبق دکترین کارتر آمریکا به هیچ قدرت خصمانه ای اجازه نخواهد داد که در مسیر جریان نفت از خلیج فارس خلل ایجاد کند . *آمریکا از هر وسیله ممکنه و از جمله نیروی نظامی برای جلوگیری از این تهدید استفاده خواهد کرد .*
اگر ایران بخواهد کوچکترین تهدیدی در این زمینه باشد جای تردید نخواهد بود که آمریکا از آلترناتیو نظامی استفاده خواهد کرد . فراموش نکنیم که کارتر از لیبرال ترین دمکرات ها محسوب می شود .

2. اتانول جایگزین سوخت فسیلی

بحران افزایش قیمت نفت در سال 1973 بعضی از کشور های وابسته به واردات نفت را به این فکر انداخت که در جستجوی آلترناتیوی برای سوخت فسیلی باشند . از جمله این کشور ها برزیل بود که به تدریج اتانول را جایگزین بنزین و گازوییل کرد . در حال حاضر 85 در صد وسایل نقلیه در برزیل از اتانول برای سوخت استفاده میکنند . بر خلاف آمریکا که از ذرت برای تهیه اتانول استفاده میکند ؛برزیل از نیشکر استفاده می کند .
مزارع وسیع نیشکر و کارخانجاتی که اتانول تولید می کنند در جا بجای برزیل دیده می شوند . این واقعیت که تولید اتانول در برزیل توسط انحصارات بزرگ اداره می شود تغییری در این واقعیت نمی دهد که استفاده از اتانول به جای بنزین و گازوییل خود عامل مثبتی است ؛ زیرا اتانول تمیز تر است . ندیدن این واقعیت که از منطقی آنارشیستی برمیخیزد به آن می ماند که استفاده از اتوموبیل به جای ارابه را به خاطر آن که از سوی انحصارات بزرگ اداره می شود رد کنیم . در این شکی نیست کنترل انحصاری تولید اتانول به کمبود محصولات غذایی منجر میشود . ولی در تولید با برنامه در دمکراسی کارگری این تولید جایگاه خاص خود را می یابد . اما بهترین راه حل در صرفه جویی مواد سوختی استفاده از وسائل حمل ونقل عمومی مثل تراموا و اتوبوس و مترو است .تشویق برای کنار گذاشتن وسیله نقلیه خصوصی و استفاده بیشتر از وسائل عمومی .

3. انرژی اتمی

اصطلاح" ضررش بیشتر از نفعش است" را می توان در مورد استفاده از انرژی اتمی بکار برد .به خصوص در کشور زلزله خیزی مثل ایران و در شرایط فعالیت قاچاقی و استفاده از تکنولوژی عقب مانده چرنوبیلی امکان رخداد فاجعه بسیار بالا است . ایران نیازی به استفاده از انرژی اتمی ندارد . امکانات عظیم طبیعی ، استفاده از انرژی آب ، باد ،خورشید و گاز ایران را از حرکت اجباری به سوی دست یابی به انرژی اتمی بی نیاز می کند در صورت استفاده صحیح و با راندمان بالا از چنین آلترناتیو هایی انرژی تمیز و فراوانی در اختیار مردم خواهد بود . در همین جا بین مواضع خومان و مواضع ناسیونا لیستی عقب مانده ای که در پوشش مارکسیستی از اتمی شدن جمهوری اسلامی دفاع می کند خط می کشیم .جریان هایی که معتقدند که " چرا اسراییل و پاکستان و هند داشته باشند وایران نه" آب به آسیاب جمهوری اسلامی ریخته و به اپولوژیست های جمهوری اسلامی تبدیل می شوند . به نظر من نه هند ونه اسراییل و نه پاکستان باید از انرژی اتمی استفاده کنند. فاجعه در یک راکتور اتمی از مرز های جغرافیایی تعیین شده خواهد گذشت . همانگونه که ابعاد فاجعه چرنوبیل از مرز های شوروی سابق گذشت و در نروژ و سوند و فنلاند به آلودگی محیط زیست منجر شد ؛ فاجعه نطنز می تواند آبهای خلیج فارس ، کشور های حوزه خلیج فارس و پاکستان وافغانستان راآلوده کند.

4. افزایش بهای مواد غذایی

خط دهندگان وال استیت ژورنال این طور استنباط میکنند که کمبود نفت و رفتن به سمت تولید اتانول به عنوان جایگزین بنزین و گازوئیل و استفاده از مواد غذایی مثل ذرت و نیشکر برای تهیه آن به گرانی مواد غذایی منجر شده است . آنها می گویند :

کشاورزی مدرن مکانیزه به محصولات نفتی وابسته است . ماشین آلاتی که در این مزارع مورد استفاده قرار می گیرند . با بنزین و گازوئیل و کار می کنند .محصولات تولید شده توسط کامیون ها ، قطار ها و کشتی ها و هواپیماهایی به مقصد بازار منتقل می شوند که همه با بنزین و گازوئیل کار میکنند .گذشته از این موارد ، استفاده از محصولات کشاورزی مثل ذرت و نیشکر و برنج جهت تولید اتانول به کمبود این محصولات در بازار مواد غذایی منجر شده است . دست بدست دادن این دو عامل و به افزایش بی سابقه بهای مواد غذایی منجر شده است . در این توضیح حقیقتی وجود دارد ولی بازهم در این مورد مثل مثال نفت کارکرد سرمایه مالی در دامن زدن به این افزایش قیمت مستور می شود . بورس بازی روی مواد معدنی و قطعات اتوموبیل یک چیز است ، ولی بورس بازی روی مواد غذایی که به گرانی ارزاق در تمام دنیا منجر شده است یک جنایت است . در نقاط مختلف دنیا شاهد شورش هایی هستیم که مردم گرسنه ناتوان از خرید مواد غذایی به آن دست می زنند . در ماه های مارچ و آوریل 2008 توده های گرسنه در بورکینا فاسو ، کامرون ، مصر ، اندونزی ، ساحل عاج ، موریتانی، موزامبیک ، سنگال و هاییتی علیه افزایش بهای مواد غذایی دست به شورش زدند . شش روز شورش هاییتی را به شدت تکان داد .هاییتی کشور فقیری است که 80 در صد جمعیت اش با در آمد کمتر از 2 دلار در روز رندگی می کنند . میزان مصرف کالری در این کشور 1640 کالری در روز است که 640 کالری از میزان لازم برای هر فرد کمتر است . در 4 آوریل هزاران نفر از اهالی گرسنه هاییتی دست به شورش زدند . آنها کاخ ریاست جمهوری را به آتش کشیده و خواهان استعفای " رنه پری وال " رئیس جمهور شدند . سربازان سازمان ملل مستقر در هاییتی با استفاده از گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی تظاهر کنندگان را متفرق کردند . سربازان سازملل نگذاشتند تا " پری وال " به سرنوشت " کلاد دوالیه "دیکتاتور مزدور که در سال 1986 سرنگون شد دچار شود . در مصر یعنی در کشوری که اعتصاب و تظاهرات ممنوع است ؛ هزاران نفر از کارگران نساجی و هوادارانشان در محله الکبرا در اعتراض به گرانی مواد غذایی و کمی دستمزد ها دست به تظاهرات زدند . پلیس در 6 آوریل 2008 به منظور جلوگیری از اعتصاب کارخانه را شبانه اشغال کرد . کارگران با به آتش کشیدن ساختمان ها و پرتاب سنگ به پلیس به مقابله پرداختند . پلیس هم با استفاده از گاز اشک آور سعی در متفرق کردن کارگران کرد . اقدامات سرکوبگرانه پلیس نه تنها کارگران را متفرق نکرد بلکه آتش خشم شان را شعله ور تر ساخت .بدنبال گسترش دامنه این تظاهرات ، احمد نظیف نخست وزیر مصر به الکبرا رفت و با درخواست آنان مبنی بر 30 روز پاداش موافقت کرد . و قول داد تقاضاهای آنان در مورد خدمات درمانی و اضافه حقوق را بررسی کند .

افزایش نابرابری های ناشی از پیشبرد سیاست نئولیبرالی در سطح جهانی حتی رابرت زولیک پرزیدنت بانک جهانی را به اعتراف واداشته است . به گفته او 33 کشور جهان به دلیل افزایش بهای مواد غذایی و مواد انرژی زا با نا آرامی های اجتماعی روبرو خواهند شد .در آمریکا هم وضع اقتصادی وخیم است . وزارت کشاورزی آمریکا پیش بینی می کند 12.1% از مردم آمریکا یعنی چیزی حدود 35 میلیون نفر بی امنیتی غذایی را تجربه می کنند . بیکاری رو به افزایش است . مردم ناتوان از پرداخت بدهی های خود ، خانه هایشان را که بزرگ ترین سرمایه زند گی شان است از دست می دهند . بسیاری از آمریکایی های بازنشسته کم در آمد بین خوردن غذا و تهیه دارو یکی را باید انتخاب کنند .

5. رشد گرایشات مارکسیستی

در 30 سال گذشته در جریان فروکش مبارزه طبقاتی و سرکوبی انقلابیون چپ در خاورمیانه (ترکیه ،ایران ، مصر) اندیشه اسلامی این امکان را یافت تا خود را به عنوان یک جریان مطرح و حتی در کشوری مثل ایران خود را به روبنای فکری بورژوازی حاکم مبدل سازد .تمام احزاب و جریاناتی که خود را به اسلام متصل می کنند ، چه شیعی ، چه سنی ، چه طالبانی ، چه مجاهدین خلقی ، چه ولایت فقیهی بر خود ویژگی اسلام اصرار دارند .بر طبق نظر آنها اسلام هیچ جدایی بین سیاست و دین قائل نیست .اما این حرف ها کلمه به کلمه همان اراجیفی است که مرتجعین اروپایی قرن نوزدهم (کسانی مثل بونالد و دی مستر) در نکوهش گسستی که عصر روشنگری و انقلاب فرانسه در تاریخ غرب مسیحی بوجود آورد ؛ بر زبان می راندند .پوشش مذهبی دادن به یک مبارزه طبقاتی و فعالیت سیاسی و نشاندن دشمن در جایگاه شیطان کاری است که همه این جناح ها و احزاب می کنند . از موتلفه بازار تهران تا مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکتی ها و حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر و سوریه و القاعده وجنبش المهدی و طالبان همه اشتراک نظر دارند که " دیانت ما عین سیاست ماست ؛ و سیاست ما عین دیانت ماست . " اما بدنبال یک دوره رکود و ضربات سهمگین و پی در پی نئولیبرالیسم ، جنبش کارگری و دانشجویی جان تازه ای می گیرد . در دو 3 سال گذشته شاهد جنبش های مسقل کارگری در ایران ، مصر و ترکیه بوده ایم . در سطح منطقه خاورمیانه حرکت های اعتراضی کارگران ، کاسه کوزه اسلام گرایان را که همگی سعی در ماست مالی کردن مبارزه طبقاتی داشته اند به هم ریخته است .دولت احمدی نژاد که با شعار های پوپولیستی و عوام فریبانه روی کار آمد پاسخی برای کارگران شرکت واحد ، کارگران کنف سازی رشت ، کارگران لاستیک سازی البرز ،کارگران هفت تپه وکوره پز خانه های قرچک ورامین ندارد رهبران اخوان المسلمین در مصر نیز در جریان اعتصابات و تظاهرات کارگران واحد های ریسندگی و بافندگی در المحله الکبری در کنار سرمایه داران و ماشین سرکوبگر حسنی مبارک قرار گرفتند . رشد مبارزه طبقاتی در خاورمیانه بی کفایت بودن اندیشه های اسلامی را در تعریف پدیده های اجتماعی هر روز بیشتر عیان می کند ؛ و جوانان و بخصوص دانشجویان را هرچه بیشتر به سمت اندیشه های مارکسیستی سوق می دهد . این ها همه به خاورمیانه که تا به حال تحت الشعاع نزاع فلسطینی ها و اسرائیلی ها بود تعریف جدیدی می دهد ؛ و به اندیشه های سوسیالیستی رونق و رواج می بخشد . جوانان هر روز تعداد بیشتری وبلاگ و سایت سوسیالیستی عرضه می کنند . زحمت کشان و جوانان در رویارویی با نظام های حاکم احتیاج دارند تا جایگاه فکری خود را باز یافته و هویت اندیشه ورز خود را باز تعریف کنند . جنبش جوان تازه نفسی وارد میدان می شود که در جستجوی هویت فکری برای خویش به گذشته و حال نگاه می کند .از گذشته اما هنوز سازمان هایی هستند که ازتیغ جلادان حاکم جان سالم بدر برده و می توانند با انتقال تجارب مفید خویش جنبش تازه پا گرفته را یاری رسانند . ولی کم هم نیستند نظرات و افکاری که بدنبال یک دوره رکود و شکست حامل یاس و ناامیدی و بد بینی هستند . از جمله این نظرات انحرافی دیدگاهی است که در پوشش مبارزه علیه استالینیسم و مارکسیسم دگماتیک و عامیانه یا آنطور که خود می گوید " مارکسیسم مذهبی شده "کل فعالیت سازمانی ، حزبی وتئوریک را زیر سوال می برد .آنها در واکنش نسبت به استالینیسم آن قدر عقب عقب می روند تا از طرف دیگر پشت بام به پائین پرتاب می شوند و نقش فعال سیاسی را به ژورنالیستی که باید منتظر حوادث و جنبش ها بنشیند تنزل می دهند .مارکسیسم دگماتیک توانایی برخورد خلاق و دیالکتیکی با پدیده ها و روند های اجتماعی را نداشت ؛ و خود ویژگی جوامع را درنظر نمی گرفت .ما این تلقی های دگماتیک را در جوامع خودمان از سوی گروه های مائوئیستی و کاستریستی دیده ایم .یکی سیاهکل را با سیراماسترا عوضی می گرفت و دیگری با پیچیدن نسخه انقلاب چین وبا چشم فرو بستن بر رشد روابط سرمایه داری در ایران سعی می کرد از طریق روستا ها شهر ها را محاصره کند .ولی مبارزه با دگماتیسم به مفهوم نفی فعالیت حزبی و نفی تاثیر تئوری انقلابی بر جنبش های اجتماعی نیست . وقتی لنین می گوید بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد به درستی به همین واقعیت اشاره می کند . تلاش برای آشنا کردن جنبش تازه به میدان آمده با سوسیالیسم علمی باید از کار های محوری انقلابیون ایرانی باشد . تئوری انقلابی در پیوند با جنبش اجتماعی به نیرویی مادی تبدیل می شود . اکونومیست های نوع جدید که در مقابل جنبش های خود بخودی سر تعظیم فرود می آورند؛ خط پنجی های سال های 57-60 را به یاد می آورند که نفرت از روشنفکران و کار تئوریک را تبلیغ می کردند و برای شان جنبش همه چیز بود و تئوری هیچ . جنبش های عظیم کارگری و دانشجویی و زنان و ملیت ها اگر به جایگاه تاریخی خود واقف نشوند ، اگر توسط سازمان دهی انقلابی به یکدیگر مرتبط نشوند همچون چشمه هایی پراکنده در کویر خشک خواهند شد . سازمان انقلابی به کمک تئوری انقلابی از پیوند این چشمه ها رودخانه خروشانی پدید می آورد . چه کسی می تواند منکر این واقعیت بشود که اگر حزب کمونیست ایران از سرکوب رضاشاهی جان سالم بدر برده بود و به جناح حیدر خان این امکان را

نمی داد تا با تحلیل های غلط استالینیستی و دنباله روانه جنبش را به انزوا و شکست بکشاند در سال های 1320 پس از خروج رضا شاه از کشور می توانست نقش ارزنده ای در سمت و سو دادن به مبارزات اجتماعی ایفا کند . چه کسی می تواند منکر این واقعیت بشود که اگر در سال 1332 به جای حزب کا گ ب پرورده توده، حزب مارکسیستی انقلابی وجود داشت می توانست با استفاده از موقعیت ایجادشده قدرت سیاسی را از چنگ طبقات ارتجاعی بیرون بکشد .و یا چه کسی می تواند منکر این واقعیت بشود که اگر تئوری انقلابی راهنمای انقلابیون چپ ایران بود پس از سرنگونی شاه با وجود کثرت فعالین چپ و علاقه وسیع توده ها به آنان ، امکان جلوگیری از عروج روحانیت به قدرت و باز گرداندن سلطه مجدد بورژوازی وجود داشت .اکونومیست های جدید ما نمی توانند ببینند که بدون سازمان و حزب انقلابی و تئوری انقلابی جنبش تازه پای کارگری ودانشجویی ما محکوم به شکست خواهد بود . تاریخ مگر چند بار باید تکرار شود ؟ جان هالووی متفکر این جریان جدید اکونومیستی با تاثر از شکست های جنبش های انقلابی در قرن گذشته بر این باور است که نمیداند چگونه جهان را باید تغییر داد؛ فقط می داند که این تغییر باید صورت بگیرد .او معتقد است به جای تلاش برای کسب قدرت سیاسی(دولتی) که تلاش مارکسیست ها بود و ایجاد حزب انقلابی باید مثل زاپاتیست ها " بپرسیم و راه برویم ".یعنی در جریان عمل و از تجربه مان بیاموزیم !!حالا تنها کاری که برای هواداران ایرانی هالووی می ماند این است که بگردند و جنگل های چیاپاز را درایران پیدا کنند و در جریان راه پیمایی زاپاتیستی بپرسند و یاد بگیرند .آنها باید هر جا که توانستند کنترل تولید را بدست گرفته سوسیالیسم را همین امروز ، همین حالا پیاده کنند، وبه هیچ وجه منتظر تغییر دولت نباشند . این هم یک لیست تازه بر تاریخچه قرینه سازی در ایران .مارکسیست ها بر خلاف هواداران هالووی معتقدند " بین وجه تولیدی سرمایه داری و وجه تولیدی سوسیالیستی یک دوران انتقال وجود دارد . " در این دوره که لنین از آن به عنوان عصر دیکتاتوری پرولتاریا یاد می کند دولت دمکراتیک کارگری مقدمات رسیدن به سوسیالیسم را فراهم میکند . هالوویست های ما عنوان می کنند که سوسیالیسم را همین امروز می خواهند آن را بدون تغییر قدرت سیاسی میخواهند . آیا این ادعا ها ما را به یاد سوسیالیسم اوونی قبل از مارکس نمی اندازد که می خواستند بدون درگیری سیاسی واحد های کوچک سوسیالیستی تاسیس کنند ؟

هالوویست های ما تحت مبارزه با فرقه گرایی به تمام تجارب جنبش کارگری و کمونیستی در 150 سال گذشته پشت پا میزنند .

8. انتخابات 2008 آمریکا

بدنبال گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا درتهران ، ریگان به ریاست جمهوری رسید .جمهوری خواهان کاخ سفید ، سنا و اکثریت مهمی در مجلس نمایندگان بدست آوردند . از آن سال به بعد دوره تاخت وتاز جمهوری خواهان و سیاست های نئولیبرالی ادامه داشته است . به نظر می رسد در انتخابات 2008 دمکرات ها وضعیتی مشابه جمهوری خواهان در سال 1980 داشته باشند . مبالغ هنگفتی که صرف هزینه انتخاباتی دمکرات ها می شود گواهی بر این ادعاست که کمپانی های بزرگ وثروتمندان منفرد تضمیم گرفته اند که دمکرات ها درانتخابات 2008 به پیروزی برسند . از اواسط دهه 1970 وقتی طبقه حاکم سیاست های نئولیبرالی را برگزید ؛ صاحبان کمپانی ها سه دهه علیه سازمان های کارگری و طبقه کارگر تاخته اند . در این یورش ، حزب جمهوری خواه وسیله بسیار مناسبی بود . اما حالا پس از دو دهه در ادامه چنین برنامه ای به نظر می رسد جمهوری خواهان از حد وثغور چنین برنامه ای عبور کرده اند . موفقیت برنامه محافظه کاران ، کم کردن مالیات ها بر ثروتمندان ، کم کردن هزینه های دولتی در برنامه های رفاهی کارگران ، عموم مردم را از نظر ایدئولوژیکی از حاکمیت کنده است . بوش بیش از هر رئیس جمهور دیگر به عنوان رئیس جمهور ثروتمندان شناخته می شود . نسلی که در اواسط دهه 1980 متولد شده و هم اکنون واجد رای دادن است در محیطی کاملا متفاوت با نسل والدین شان پرورش یافته است . این جوانان در محیطی رشد کرده اند که چند فرهنگی را راحت می پذیرند .و به تجربه دیده اند که سیاست های دو رئیس جمهوری که تجربه کرده اند یعنی بوش و کلینتون هیچ بهبودی در زندگی آنها و والدین شان نداشته است . به همین دلیل این جوان ها به اوباما گرایش دارند . بوش دوران زمامداری را به عنوان منفور ترین رئیس جمهور تاریخ آمریکا به پایان می رساند.

از دوران زمامداری او چیزی جز سیاست فاجعه بار عراق ، ناتوانی و بی عملی در کاترینا ، افتصاح های متعدد ، وام های ساب پرایم ، بحران مسکن و کمپانی هلی برتون چیزی به جا نخواهد ماند . در چنین شرایطی ماشین حزب جمهوری خواه بسیار زنگ زده واسقاط است .طبقه حاکم ثروتمند ترین و صنعتی ترین کشور جهان دیگر حاضر نیست روی چنین حزب قراضه ای سرمایه گذاری کند .جای تردید نیست که فعال شدن نسل جدید ، رنگ باختن سیاست حزب جمهوری خواه، در تصمیم گیری های سیاست خارجی نیز تاثیر گذار خواهد بود .ولی آیا اگر کاندید حزب دمکرات که جوانان آنهمه به سویش گرایش دارند به ریاست جمهوری برسد به خواست های مردم در زمینه پایان دادن به جنگ عراق و افغانستان و درگیر نشدن در جنگی علیه ایران جامه عمل خواهد پوشاند ؟

از گفته های اوباما چنین بر می آید که خواهان کاهش تعداد نیروهای ارتش در عراق ولی افزایش تعدادمزدوران است . او صراحتا اذعان کرده است که از کمپانی هایی چون بلاک واتر که مزدور به نقاط مختلف جهان می فرستند استفاده بیشتری خواهد کرد . ولی سیاست عراقی کردن عراق چیزی جز ویتنامی کردن ویتنام نخواهد بود .16 سال پس از زمامداری بوش و کلینتون مردم آمریکا در حسرت یک آلترناتیو مترقی می سورند . آنها فکر می کنند اوباما یک سیاست خارجی جدیدی را عرضه خواهد کرد. تحلیل گران سیاسی پیش بینی می کنند در خلا یک جنبش ضد جنگ نیرومند اوباما هرچه بیشتر به راست خواهد چرخید .

در جستجو برای پاسخی به این سوال که آیا احتمال جنگ ایران و آمریکا با روی کار آمدن دمکرات کمتر خواهد شد یا نه باید بخش هایی از تاریخ را دوباره مرور کرد . جنگ ویتنام را دمکرات ها شروع کردند . جان اف کندی که به عدوان رئیس جمهور محبوب مورد ستایش قرار می گیرد مسئول آغاز سیاست تجاوز گرانه آمریکا در آمریکای لاتین بود . پشتیبانی از کودتا ها و تشکیل جوخه های مرگ وحمایت از دیکتاتور ها بخشی از برنامه ضد کمونیستی او بودند . همانطور که قبلا اشاره شد سیاستی که هم اکنون در عراق دنبال می شود در واقع اجرای دکترین کارتر است . پس از پایان جنگ سرد آمریکا 9 بار تحت رهبری 3 رئیس جمهور در نقاط مختلف دنیا دخالت نظامی داشته است . تاریخ گواه بر این مدعاست که این روند حتی در دوره اوباما که امید بزرگ لیبرال هاست نیز ادامه خواهد داشت .

در جریان انتخابات ریاست جمهوری 2008 واژه طبقه کارگر که سال ها به فراموشی سپرده شده بود دوباره بر سر زبان ها افتاده است .تا کنون از واژه طبقه متوسط یا طبقات متوسط استفاده می شد .واژه طبقه کارگر رنگ و بوی مبارزه طبقاتی دارد و به شدت از سوی محافظه کاران مورد حمله قرار می گیرد . حتی ای-اف –ال سی آی –او از بکار بردن این واژه خودداری می کند . امروزه طبقه کارگر آمریکا شامل میلیون ها نفر سیاه پوست و میلیونها نفر از لاتین تبار هاست .میلیون ها نفر از این کارگران به کالج رفته اند و به افکار مترقی تمایل دارند آمار نشان می دهد که 51 درصد مردم از افزایش مالیات بر ثروتمندان و 68 درصد از اتحادیه ها پشتیبانی می کنند . آمار ها دال بر این هستند که به عقیده اکثر مردم مهاجرت پدیده خوبی است . 90در صد به حقوق همجنس گرایان معتقدند و اکثریت مردم از قانونی شدن سقط جنین حمایت می کنند . برخلاف آمار و ارقامی که بنیاد گرایان ارائه می دهند آمار نشان می دهد که آمریکایی ها کمتر مذهبی می شوند . ***پس چرا هنوز بعضی ها در شیپور ارتجاعی بودن طبقه کارگر آمریکا می دمند*** ؟این عقیده بیشتر از سوی طبقات حاکم دامن زده می شود تا بتوانند با شکاف انداختن در صفوف مردم راحت تر حکومت کنند . و ثانیا با پیش بردن این اندیشه چپ ها را از نظر تئوریک تضعیف سازند . طبقه کارگر آمریکا از پیاده شدن سیاست نئولیبرال در 30 سال گذشته بیشترین ضربه هارا خورده است .به همین دلیل بیش از هر زمان دیگر متمایل به چپ و سیاست های مترقی شده است . متاسفانه امروزه میبینیم این واژه که آبشخورش کورپوریت مدیا و هالیوود و فکر انبار های امپریالیستی است توسط برخی از فعالین چپ هم بکار برده می شود .

نکاتی چند در مورد وظائف سوسیالیست ها

دمکراتیک یا سوسیالیستی

تهییجی یا ترویجی

این قسمت در رابطه با گیج سری بعضی از فعالین سیاسی در رابطه با فعالیت انقلابی نوشته شده است . فکر نمی کنم کسی بهتر از لنین این وظائف را کلاسه بندی کرده باشد .لنین درجزوه" وظائف سوسیال

دمکرات های روس " که در 1897 و در تبعید نوشته شده این وظائف را کلاسه بندی می کند .وظائف روزمره سوسیالیست ها یا تهییجی (آژیتاسیون) هستند و یا ترویجی(پروپاگاند). آژیتاسیون را در فارسی تبلیغ ترجمه کرده اند ، ولی تهییج واژه مناسب تری است .در فعالیت تهییجی ، یک یا دو ایده برای توده وسیع توضیح داده می شود. برای مثال جنگ امپریالیستی در عراق به خاطر کشتار ها و مصیبتی که برای مردم به بار آورده مورد نکوهش قرار می گیرد . یا با اشاره به غارتگری های سران رژیم و آقازاده های رنگارنگ سوء استفاده از موقعیت آقازادگی و ورود بی رویه شکر که به ورشکست کردن مجتمع هفت تپه انجامید مورد انتقاد قرار می گیرد . ولی در فعالیت ترویجی چندین ایده گوناگون برای عده محدودی مطرح می شود .مثلا همین جنگ امپریالیستی در عراق را اگر در نظر بگیریم برای عده محدودی از کارگران و یا دانشجویان پیشرو ، دلائل سیاسی _ اقتصادی آن توضیح داده می شود .اوضاع جهان پس از جنگ سرد باز می شود وروی کارآمدن نئوکان ها و سیاست نئولیبرالی و غیره . و در مورد مثال هفت تپه به رشد نا موزون سرمایه داری در ایران ، بخش دولتی سرمایه داری ، رفتن جمهوری اسلامی به سمت اقتصاد نئولیبرال وکاهش دخالت دولتی و غیره توضیح داده می شود . به عبر از تقسیم بندی فوق تقسیم بندی دیگری هم در مورد وظائف سوسیالیست ها وجود دارد . اگر تقسیم بندی ها در جامعه ساده بود ، اگر بورژوا ها در یک صف می ایستادند و پرولتر ها در یک صف ، کار سوسیالیست ها خیلی ساده بود . اما جامعه بسیار پیچیده تر از این هاست .علیرغم رشد مناسبات سرمایه داری بخصوص پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی هنور مسائل دمکراتیک حل نشده بسیاری رویاروی ماست . مادام که این مسائل حل نشده اند وظائف تهییجی یا ترویجی می توانند دمکراتیک و یا سوسیالیستی باشند . لنین در جزوه خود که 110 سال قبل نوشته وظائف دمکراتیک انقلاب روسیه را این گونه می بیند :

مسئله سلطنت مطلقه ، مسئله اقوام تحت ستم ،

مسئله دهقانان و مسئله ارضی

اگرچه سالیان درازی از نوشته لنین می گذرد و شرائط امروز ایران با روسیه 110 سال پیش قابل مقایسه نیست ولی از آنجایی که پس از سرنگونی سلطنت مطلقه پهلوی ،جمهوری اسلامی به قدرت رسیده ودیکتاتوری سرمایه و مذهب را با هم توام کرده است وظائف گوناگون دمکراتیک که مهمترین آن بازگرداندن مذهب به امر خصوصی توده هاست در مقابل فعالین سوسیالیست قرار گرفته است .بنابر این متدولوژی لنین هنوز می تواند مورد استفاده باشد . از دیگر موضوعات دمکراتیک می توان از مبارزه ملل تحت ستم ، زنان و دانشجویان نام برد . وظائف سوسیالیستی به طبقه کارگر بر می گردد .یعنی آن دسته از فعالیت ها که طبقات و اقشار دیگر تمایلی به شرکت درآن ندارند . فعالیت سوسیالیستی نیز میتواند تهییجی باشد مثل حمایت از کارگران هفت تپه ، افشاگری علیه کارفرما یعنی وزارت جهاد کشاورزی در واگذاری آن به بخش خصوصی و یا ترویجی است . توضیح برتری های سوسیالیسم ، لغو کار مزدی ، دمکراسی پرولتری و غیره . در کمپین های مختلف ضد جنگ به غیر از طبقه کارگر دیگر طبقات و اقشار نیز علاقه نشان می دهند . شرکت وسیع توده ها در تظاهرات ضد جنگ در اروپا و آمریکا درستی این نظریه را نشان می دهد . ولی همین توده های وسیع برای حمایت از اعتصاب سناریو نویسان و کارگران سوپر مارکت ها به خیابان نیامدند . در آمریکا واکنش اقشار گوناگون در دفاع از مهاجرین بسیار قوی تر از واکنش شان نسبت به اعتصاب رانندگان کامیون بود .توده های مردم در اروپا و آمریکا به احتمال زیاد در اعتراض به بمباران احتمالی ایران به خیابان ها خواهند آمد، ولی در حمایت از مثلا کارگران هفت تپه و خاتون آباد ضعیف تر عمل خواهند کرد . تمیز دادن این دو عرصه از فعالیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است . در جریان دفاع از کارگران هفت تپه ما شاهد گیج سری در تمیز دادن وظیفه سوسیالیستی یا دمکراتیک و تهییجی یا ترویجی بودیم .بطور مثال لغو کار مزدی به فعالیت های ترویجی ما مربوط می شود .استقاده از این واژه، نشناختن مرز های بین ترویج و تهییج است .و یا کشاندن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد جنگ به مبارزه برای دفاع از کارگران خاتون آباد و هفت تپه نشناختن مرزهای بین مبارزه دمکراتیک وسوسیالیستی است .

جناح بندی بورژوازی در ایران

پس از بهمن 57 ، بورژوازی تجاری متوسط و روحانیون و بورژوازی صنعتی که در رژیم گذشته از قدرت سیاسی محروم بودند زیر رهبری خمینی بر اریکه قدرت خزیدند .حاکمان جدید با تکیه بر اقتصاد دولتی به ویژه نفت و گاز و معادن وبانک ها و شرکت های بیمه و صنعت حمل ونقل و زمین های کشاورزی به بوروکراسی عظیمی تبدیل شدند . عمر بورژوازی صنعتی در این بلوک دیری نپایید و به سرعت به بیرون از حاکمیت پرتاب شدند . روحانیت و بورژوازی تجاری به همراه دستگاه نظامی که در جریان یورش به گروه های سیاسی چپ وانقلابی و جنگ ایران وعراق شکل گرفته بود اولیگارشی جدیدی را تشکیل دادند . بدین ترتیب در 30 سال گذشته بلوکی مرکب از مقامات روحانی بلند پایه و فرماندهان بالای سپاه و ارتش و نیروهای امنیتی و بورژوازی تجاری شکل گرفت .اصطلاحی هست که می گوید پول پس گرفتن از ملا کار مشکلی است . تجربه نشان داد که ملا خیال پس دادن قدرت سیاسی را دارد . افشاگری اخیر عباس پالیز دار در دانشگاه ابو علی سینای همدان نشان داد که این اولیگارشی مالی چگونه معادن و کارخانه ها و جنگل ها و زمین های کشاورزی را بین خود تقسیم کرده اند . در بیرون از این بلوک شاهد رشد بخش خصوصی هستیم که در قدرت سیاسی سهیم نیست و با حسرت به تقسیم اموال می نگرد . این بخش پس از پایان جنگ ایران و عراق به دلیل نیاز هایی که به صنعت راه سازی و سد سازی و ساختمان سازی و حمل ونقل وجود داشت رشد وتکامل پیدا کرد .این بخش اگرچه در قدرت سیاسی سهیم نیست ولی به دلیل ماهیت ضد کارگری اش به بورژوازی بوروکراتیک نزدیک می شود .در واقع تصویب اصل 44 را می توان به نوعی چراغ و چشمک بورژوازی بوروکراتیک به بورژوازی لیبرال دانست .اجرای سیاست های نئولیبرالی بخصوص توسط دولت احمدی نژاد ، بفروش رساندن موسسات دولتی به بخش خصوصی ،افزایش فشار بر کارگران و آزاد گذاشتن سرمایه دار ها در چپاول و استثمار افسار گسیخته به همراه سرکوب لاینقطع سندیکا ها واتحادیه های کارگری در واقع همان چیزی است که بورژوازی لیبرال طلب میکند . بورژوازی لیبرال سخنگویان سیاسی خود را در هیبت جبهه ملی ، نهضت آزادی ، مشارکتی ها ، حسیبی و محیط و گنجی واکثریت نگهدار واتحادفداییان می بیند .

نیاز به حزب انقلابی

در حالی که بورژوازی حاکم با استفاده از تمامی ابزار تبلیغی موجود مثل رادیو وتلوزیون ها و روزنامه ها مکان های مذهبی و ورزشی به حاکمیت خود جنبه افسانه ای مذهبی می دهد .توده های سرکوب شده در جستجوی راه حل به رسانه ها و سایت های دیگری روی می آورند که می پندارند در ضدیت با نظام حاکم هستند . این وظیفه حزب انقلابی است که با تکیه بر تئوری انقلابی و تجربیات تاریخی به این نیاز برای دانستن پاسخ بدهد . کارگر اعتصابی هفت تپه و یا قرچک ورامین و خاتون آباد از گوش دادن به رادیو فردا و بی بی سی و صدای مجاهد و تلوزیون ها و رادیو ها ی صد تا یک غاز لوس آنجلسی چیزی فرا نخواهد گرفت .حزب انقلابی امکان فرا گرفتن و آموزش را برای کارگران فراهم می کند . در شرایطی که کارگران توسط رسانه های رژیم بمباران تبلیغاتی می شوند حزب انقلابی از نظر تئوریک به مبارزه برمی خیزد و این مبارزه را سازمان می دهد .این حزب شرایط ویژه رشد سرمایه داری در ایران در 100 سال گذشته ، علل شکست انقلاب 1357 وچگونگی متحد شدن کارگران را به مثابه یک طبقه به آنها می آموزد . متحد شدن کارگران به عنوان یک طبقه ، آنطور که اکونومیست های جدید عنوان می کنند یک پروسه خود بخودی نیست به عامل خارجی و ذهنی که همانا حزب انقلابی است نیاز دارد . اما منظور از متحد کردن طبقه کارگر تشکیل حزبی نیست که همه کارگران را در بر بگیرد. این حزب از متحد کردن پیشروترین و انقلابی ترین رهبران کارگری تشکیل می شود.این حزب باید در بر گیرنده کسانی باشد که معتقدند سوسیالیسم جامعه ایست عادلانه و باید جایگزین سرمایه داری بشود .معتقدند دولت کنونی سرمایه داری که محافظ و مدافع روابط ناعادلانه کنونی است باید جایش را به دولتی کارگری بدهد که از طریق دمکراتیک راه های ممکن شرکت مردم را در امر گرداندن کار ها را ممکن کرده با قدرت از بازگشت مناسبات سرمایه داری جلوگیری کند .معتقدند این دولت که مارکس آنرا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می نامید تلاش خواهد کرد جامعه را به سمت سوسیالیسم هدایت کند . تنها با داشتن چنین حزبی است که می توان عناصر پیشرو طبقه کارگر را از نیاز های یکدیگر آگاه کرده، عناصر خائن را منزوی ساخته ونیروهای بینابینی و مردد کارگران را به سمت برنامه انقلابی جلب نمود.

در همبستگی با ارژنگ داوودی
اطلاعیه مهمی از سوی زندانیان سیاسی صادر شد
اعتصاب سراسری زندانیان سیاسی شنبه۱/۴/۸۷

کمیته بحران زندانیان سیاسی ایران ساعت ۱۷پنجشنبه اطلاعیه بسیار مهمی را از داخل زندانهای اوین وگوهردشت دریافت کرد این اطلاعیه که توسط خود زندانیان سیاسی قرائت شد به اینقرار است:

با یاد خدا بنام آزادی و دموکراسی و عدالت

از چهار جانب راه گریز بر بستند درازای زمان را با پاره زنجیرخویش می سنجیم در زندانی که از آن امید گریز نیست، همچنان که همگان استحضار دارند زندانی سیاسی ارژنگ داوودی از تاریخ 87/1/30 در سلول انفرادی زندان اوین دست به اعتصاب غذای نامحدود زده به همین علت در تاریخ 87/2/8 با غل و زنجیر به زندان رجایی شهر تبعید و به بند شش سالن 16 سلول 5 منتقل گردید، به علت وخامت احوال جسمانی ایشان در تاریخ شنبه 87/3/25 با برانکارد به بهداری زندان منتقل گردید، از آنجایی که هیچ بیمارستانی مجاز به ترخیص زندانی در حال اعتصاب غذا نمی باشد طبق اخبار واصله رئیس بهداری تحت فشار سرکردکان معلوم الحال زندان رجایی شهر به نامهای حاج کاظم ، علی محمدی ، خدیوی و محمد رضا بخشی که قاتل زنده یاد زهرا کاظمی است دستور ترخیص وی را صادر و پس از 5 روز بستری در بهداری به دلیل خودداری از شکستن اعتصاب با برانکارد مجدداً به بند شش برگردانده شد دلایل اعتصاب غذای ایشان عبارتند از:

1 ـ امتناع دادگاه انقلاب از ارائه یک نسخه از دادنامه ها به ایشان و سایر زندانیان سیاسی؛

2 ـ عدم معالجه آسیب های وارده به زندانیان در اثر شکنجه ؛

3 ـ عدم اجرای طرح تطبیق طبقه بندی جرایم و تفکیک زندانیان سیاسی از زندانیان عادی؛

4 ـ توقیف خودسرانه اموال و اسناد نامرتبط با اتهامات وارده به قربانیان به منظور در تنگنا قرار دادن خانواده های زندانیان سیاسی؛

لذا ما جمعی از زندانیان سیاسی کشور که در سیاه چالهای زندانهای رجایی شهر و اوین گرفتار آمده ایم در جهت همبستگی و حمایت از استقامت کم نظیر این زندانی سیاسی دلاور روز شنبه 87/4/1 به مدت یک روز اقدام به روزه سیاسی می نماییم و از تمامی هموطنان در داخل و خارج از کشور و نیز از تمام آزادی خواهان انتظار داریم که در این روز همراه ما از خوردن و آشامیدن امتناع کنند و ما را در این امر یاری نمایند .

پیروز باد مبارزات آزادی خواهانه ملت ایران ـ پیشاپیش از بذل توجه همگان سپاسگزاری می شود. زندانیان سیاسی امضاء کننده در گوهر دشت و اوین:

مهدی زالی منوچهر ابراهیمی ، اسدالله وفایی، محمد جوکار، فریدون والاتبار ،ناصر یوسفی، فرهنگ پور منصوری ، شهرام پور منصوری، خالد حردانی ،امیر حسین عشقی حمید برهانی، مرتضی صادقی، حمید ملک اسدالهی ، فرزاد کمانگر، علی حیدریان ، بابک دادبخش، امیر حشمت ساران، بهروز جاوید تهرانی، افشین بایمانی، رضا کرمی، مصطفی علوی، محمد رضایی،صالح کهندل،حسین وفا-داودزمانی محمد رضایی

زندانیان اوین: حمید رضا محمدی ، عمید پناه ، فرهادوکیلی –پیمان کریمی -بخشی،کلیمی- مصطفی دریانورد ، ابوالفضل جهاندار، مصطفی سنگ تراش ، عبدالرضا رجبی، احمد قصابان ، عبدالله مقدم، هوشنگ قاسمی، جبار ؟ - صباح نصری، حسین غزالی، عباس خرسندی، و برادران بنا کار ،

.....

بر گرفته از : بیانیه جمعي از دانشجویان دانشگاه هاي آزاد در اعتراض به بازداشت هاي اخیر

گیرم که در باورتان بر خاک نشسته ایم و ساقه هاي جوانمان از ضربه هایتان زخم دار است
با ریشه چه مي کنید
گیرم که بر سر این بام، بنشسته بر کمین پرنده اي، پرواز را علامت ممنوع مي زنید
با جوجه هاي نشسته در آشیانه چه مي کنید
گیرم که میکشید، گیرم که میزنید، گیرم که مي برید
با رویش ناگزیرمان چه مي کنید

.....

پذیرش بعضی ازخواستهای کارگران ایران خودرو

اعتصاب شکوهمند کارگران ایران خودرو که از اوایل هفته گذشته شروع و در 10 تیر ماه به اوج خود رسیده بود با پذیرش بعضی از خواسته های کارگران با موفقیت موقتا به پایان رسید. روز شنبه باقری جوزانی معاون منابع انسانی شرکت ایران خودرو رئوس اجرای خواستهای کارگران رادرگفتگو با نشریه کارآمد اعلام کردمصاحبه مدیر منابع انسانی را با نشریه کار آمد ملاحظه فرمائید.
باقری در مقابل افزایش دستمزدها که یکی از خواستهای کارگران ایران خودرو بوده و آنان اعلام کرده بودند با ایجاد محدودیت در القاءگروه شغلی و رساند ن آن به چهارسال عملا هیچی کارگری نمی تواند شامل ارتقاء گردد اعلام کرد بزودی برای افزایش حقوقها محدودیت ارتقاء بودجه حذف و تمام کارگران رسمی شامل ارتقا گروه خواهند شد.
ایشان اعلام کرد به کارگران سهام واگذار خواهد شد و از طرفی اضافه کاری اجباری به خصوص جمعه ها لغو می گردد.کارگران پکیجی ساماندهی خواهند شد و مدارک مازاد کارگران پذیرفته خواهد شد بیشک توجه به خواستهای کارگران و
پذیرش بعضی از خواستهای کارگران یک موفقیت برای کارگران ایران خودرو محسوب می گردد که مطمنا" کارگران پیگیر تحقق وعده های داده شده و همچنین خواهان بر آورد دیگر خواستهای خود که مهمترین آن تشکیل تشکل های کارگری که تنها مکانیزم رسیدن کارگران به مطالباتشان است و از طرفی تامین امنیت شغلی تنها با لغو قراردادهای موقت و انحلال شرکتهای پیمانکاری و استخدام کارگران میسر است خواهند بود. کارکو-87/4/15

.....

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
ایمیل روابط عمومی سازمان
public@rahekargar.net
تلفن روابط عمومي سازمان
0049-69-50699530
شماره فاکس سازمان
33-1-43455804
سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
سایت رادیو برابری
www.radiobarabari.net
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

اهمیت یک خرافاتی و میراث هنوز زنده ی او

در مقایسه با ریگان، میراث خواران هلمز نسبت به او بی عدالتی روا داشتند.

جسی هلمز، معمار تک صدایی کردن ,جامعه جهانی,

روشنگری. جسی هلمز سناتور پیشین آمریکا در سن 86 سالگی درگذشت. در وبسایت رسمی وابسته به او تاریخ مرگ را 4 ژونیه، روز استقلال آمریکا، اعلام کردند. هرچند برخی بر این تصورند که جسد و خبر را اندکی نگاهداشتند تا در این روز مرگ او را اعلام کنند. جسی هلمز در محافل ایرانی هم نامی شناخته شده است. چون این نام با قانون هلمز- برتون پیوند دارد که در پایان دهه 90 طی زمانی نسبتا طولانی در خبرهای مهم سیاسی جهان تکرار میشد. قانون مزبور که در 1998 به تصویب کنگره آمریکا رسید شرکت های نفتی را که در ایران سرمایه گذاری میکردند، مجازات و تحریم میکرد. به همین جهت سر وصدای زیادی برانگیخت.

وداع آخر محافل رسمی با جسی هلمز برخلاف وداع با یار و همدست دیرینش، رونالد ریگان، مجلل نبود. ریگان را، قدرت های بزرگ سیاسی و مالی و رسانه های بزرگ انحصاری و محافل بازاري، مثل یک امپراتور عهد عتیق به خاک سپردند. گویا میخواستند به مردم جهان بگویند سنگ بنای , عصر نوین امپراتوری, که بعد نومحافظه کاران سندش را نوشتند، در دوره ریاست جمهوری ریگان گذاشته شده و در واقع خود او سرسلسله امپراتوری مورد نظر نومحافظه کاران محسوب میشود.

در مورد جسی هلمز، برعکس بود. از بدرقه پرسروصدا و مجلل در محافل رسمی خبری نبود. بخش اعظم محافل راست و رسانه های انحصاری به آنچه نمی شد انکار کرد و نمی شود آشکارا مورد دفاع قرار داد مثل نژادپرستی و تعصبات خرافی او، اقرار کردند اما به نحوی که گویی اینها خصوصیاتی مربوط به نسل های کهنه است که این ,سناتور نه, ی بدعنق " Senator No" متعلق به آنها بود، در حالیکه مردمان پیشرو و روشنگر هم نسل هلمز با این تعصبات جنگیده و چه بسا زیر فشار و حتی تعقیب محافل حاکم و راست قرار گرفته بودند. برخی از همین محافل حتی لب به بدگویی گشودند. مثلا نشریه دست راستی و سنگین وزن انگلیسي، اکونومیست، خبر مرگ و یادنامه جسی هلمز را چنین آغاز کرد:

جسی هلمز، سناتور سابق کارولینای شمالي، امروز در 86 سالگی در گذشت. عده زیادی جای آقای هلمز بدقلق، کارشکن و عموما نژاد پرست را خالی نخواهد یافت. اودر تمام حیات شغلی اش از سیاست های تبعیض نژادی دفاع کرد، علیه قانونگزاری در دفاع از حقوق بشر تلاش نمود، برای جلوگیری از اعلام تعطیلی روز مارتین لوترکینگ مانع پارلمانی بوجودآورد، حامی برجسته رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی بود، و یکی از نژادپرستانه ترین آگهی های تبلیغاتی در تاریخ سیاسی را به راه انداخت,, اکونومیست در ادامه حتی به فاکس نیوز به خاطر حمایت از کسانی مثل هلمز و سیاست های او تاخت و مراکزی مثل دانشگاه جری فلاول [کشیش خرافاتی و رسوا] را تنها جایی خواند که از هلمز به نیکویی یاد خواهند کرد.

یکبار دیگر، بی چهرگی سرمایه

با خواندن اینگونه اظهار نظرها از جانب محافل راست و مقایسه آن با تشییع جنازه باشکوه ریگان نمیتوان انکار کرد میراث خواران هلمز در حق او بی عدالتی میکنند. هلمز منتور رونالد ریگان بود، بطوریکه یارانش بعد از مرگ او نوشتند اگرهلمز نبود ریگان برای اکثریت مردم آمریکا و جهان نامی شناخته شده نبود: ,البته به عنوان هنرپیشه چرا، ولی نه به عنوان رئیس جمهور,.

برای رساندن ریگان به ریاست جمهوري، هلمز شیوه های تازه ای را ابداع کرد که مرز تبلیغ کارزار انتخاباتی با حقه بازی را فرو ریخت. در این رابطه کارل رو مدیر انتخاباتی جرج بوش و مشاور بعدی اوکه به علت بدنامی و رسوایی برکنار شد، در مقایسه با هلمز یک شاگرد دبستانی بود. مهم تر اینکه هلمز به کمک ابداع راه کارهایی که در ادامه مقاله خواهد آمد این شیوه ها را به سنت جاافتاده انتخاباتی تبدیل نمود و زیر پای دموکراسی را خالی کرد.

جسی هلمز در هیچ نکته مهمی با ریگان اختلاف نداشت، بویژه در مورد یکی از جرایم مشهور او یعنی دفاع از رژیم آپارتایدآفریقای. اما فقط این نبود، جسی هلمز ازستون های بنیانگزار ,انقلاب بازار آزاد,، یا, انقلاب نولیبرالی , بود که به شیوه ای غلط انداز تحت عنوان ,آزادی, پیش رفت. همانطور که ,وطن پرستی, منتسب به او عنوانی غلط انداز برای سیاست میلیتاریستی و ,امپریال, مور که سرانجام به بمباران یوگسلاوی و افغانستان و عراق و مرگ و آوارگی میلیونی و ویرانی کشورهاانجامید.

از آن انقلاب ارتجاعی و از این سیاست میلیتاریستی و ,امپریال, که مورد حمایت جسی هلمز بود، همه قدرت ها و محافل حامی سرمایه دفاع کرده اند، اعم از نومحافظه کاران مارکدار در آمریکا یا آنها که در اروپا نام هایی مثل , حزب کارگر نوین,، ,لیبرال, و حتی ,سوسیال دمکرات, و , سوسیالیست, بر خود گذاشته بودند، و البته کمپانی های بزرگ و انحصاری رسانه ای.

اگر اختلافی بین این ها بود بر سر, اصول, نبود. جسی هلمز کارسترگ پیش بردن اصول

,بازار آزاد, را بر پایه اعمال قدرت توطئه گرانه شبکه ای از پولداران و زورمندان پیش برد. پیاده کردن این اصول در عمل به گسترش شکاف در همه سطوح انجامید و همه آن سیاست های ,بد, و ,نارواییِ, که امروز محافل راست هم حاضرند به هلمز منتسب کرده و خود را از آن مبری نشان دهند در این شکاف نشو ونما کرد، از جمله: ضعیف کشي، محدود کردن حقوق مدني، نابرابری عملی سیاهان، زنان، سرکوب همجنسگرایان، میلیتاریسم... بنابراین اگر محافل سرمایه هنگام مرگ ریگان چهره متکبر و سلطه جوی خود را به نمایش گذاشتند، هنگام مرگ جسی هلمز یکبار دیگر بی چهره گی و ریاکاری سرمایه و مدافعان آن را نمایان ساختند: اگر عواقب فاجعه بار و مرگ بار این یا آن سیاست سرمایه عیان شده و دیگر رسما قابل دفاع نباشد، آن را به گردن چند مرده می اندازند. حال این میتواند حمایت از رژیم آپارتاید باشد یا قتل لوترکینگ. به این ترتیب باقیمانده میراث مرده را نجات داده و به راه او ادامه میدهند.

امابرخی از یاران وفادار جسی هلمز بعد از مرگ او با یادآوری نقش او در روی کار آوردن ریگان، تثبیت سلطه بازار و سرمایه های بزرگ بر حیات اقتصادی و سیاسی جهان، ناخواسته این ریاکاری رافاش کردند.

از جمله ادفولنر رئیس بنیاد هریتاژ[هریتیج: Heritage] که ضمنا در سال 2002 به او عالیترین نشان افتخار این موسسه را داد درسوگ جسی هلمز در بیانیه ای یادآوری کرد:

" جس هلمز یک از بزرگ ترین شخصیت های موثر قرن 20 بود. او همراه باری گلد واتر و رونالد ریگان جنبش محافظه کاری را بنیان گذاشت و به صدای نیرومند بازار آزاد و مردم آزاد تبدیل شد."

اد میسي، یکی دیگر از مدیران بنیاد هریتاژ و دادستان کل زمان ریگان که یکی دیگر از همدستان نزدیک هلمز بود نوشت:

"جس هلمز یک وطن پرست کبیر و یک دوست واقعی بود. حمایت قدرتمندانه و شخصی او از رونالد ریگان در مبارزات انتخاباتی 76 و 80 و هم در دو دور نمایندگی در سنا، عاملی تعیین کننده در پیروزی 40 امین ریاست جمهوری ما , ریگان, بود."

اد میسی بدون رودربایستی تمام کارنامه هلمز مبنی بر بدزباني، توهین به دیگران و نفرت از هرنوع مدارا با مخالف را نادیده گرفت و نوشت:

" سناتور هلمز به خاطر عشق به وطن و صداقت، نجابت و ادبش معروف است. او به دیگران احترام میگذاشت، از جمله به آنها که با او موافق نبودند و دیگران هم به او احترام میگذاشتند. نمونه مدنیت و ادب او باید برای نسل ها و قانونگزاران آتی ما سرمشق باشد، همانطور که وفاداری او به قانون اساسی و اصول ملت ما باید الهام بخش شهروندان ما باشد..."

این ها نمونه هایی از سرمشق جسی هلمز که هنگام مرگ او مکرر در رسانه های جهان از آنها یاد شد:

* درباره مدارا: , مدارا، به جهنم برود. این آن بلایی است که در طول این مدت بر سر ما آمده، و این علت اصلی همه بدبختی های ماست,,

* در باره پوشش زنان و حقوق مدنی: ,شیرینی, توصیفی نامناسب است چه برای مایوی یک تکه، چه برای چارت حقوق بشر. جای هیچکدام این ها کشور ما نیست، مگراین که به کلی حس اخلاقی خود را از دست داده باشیم,,

* در باره مبارزه با ایدز:,دولت باید کمتر خرج آدم هایی بکند که ایدز گرفته اند چون عامدانه و به نحوی نفرت انگیز رفتاری ناشایست پیش گرفته و بیمار شده اند,,

* وقتی کارول موسلی براون اولین زن سیاه پوست به سنای آمریکا راه یافت، هلمز گفت:"تماشا کنید چطور او را به گریه خواهم انداخت. من او را به گریه خواهم انداخت. آنقدر آهنگ دیکسی را خواهم خواند تا به گریه بیفتد,, و واقعا هم یک بار در سنا دیکسی را خواند. دیکسي، آهنگی است که به سرود ایالات جنوبی مدافع برده داری تبدیل شد.

* علیه حقوق سیاه پوستان آمریکا:"کاکا سیاه ها نمیتوانند برای ابد روی ملاحظاتی که به آنها اجازه داده در خیابان ها ولو شوند، برای ترافیک مزاحمت ایجاد کنند، و حقوق انسان های دیگر را زیر پا بگذارند، حساب باز کنند."

*ویکی از قدیمی ترین آگهی های نژادپرستانه انتخاباتی او: ,سفیدپوستان، قبل از آنکه دیر شود از خواب بیدار شوید. آیا شما میخواهید کاکاسیاه هادر کنار شما، همسر شما و دختران شما در کارخانه ها کار کنند؟,

"هنر"اصلی هلمز: تک صدایی کردن "جامعه جهانی"

مکانیسم تک صدایی کردن در جوامع استبدادی و گرفتار دیکتاتوری مثل ایران، روشن و ساده است: دستور مقامات استبدادی و تنفیذ آن بوسیله زور.
اما چطور جوامع دموکراتیک تک صدایی شده اند؟ چطور است که مدیران سیاسی و رسانه های حامی این جوامع همه با هم حمله به حقوق و دستمزد مزدبگیران را ,آزادی اقتصادی, برای همه و کلا ,آزادی, می نامند و مقاومت هم اکنون گسترش یابنده مزدبگیران را در سطح جهان مخفی میکنند؟ چگونه است که همه با هم بمباران آدم و پل و نیروگاه برق در یوگسلاوی را ,انساندوستانه, توصیف میکنند و همه با هم ده سال جنگ و بمباران و تحریم عراق و مرگ و میر گسترده کودکان سرطان زده آن را به پشت صحنه راندند، و همه با هم ناگهان سلاح کشتار جمعی در عراق کشف کرده و راه حمله برق آسا به بغداد را باز کردند و امروز همه با هم مخفی میکنند که آمریکا هم اکنون درگیر سه جنگ جبهه ای است نه دو جنگ و فجایع دردناک سومالی و تخلیه بخش بزرگی از پایتخت کشور و آوارگی میلیون ها انسان را به پشت صحنه میرانند؟ چگونه است که همه با هم مجازات دسته جمعی یک میلیون انسان که یک چهارم آن را کودکان تشکیل بدهند و رهاکردن آنها به دست گرسنگی و مرگ در غزه را تایید کرده و اخبار فاجعه بار آن را خفه میکنند؟
مگر ما در دوره صعود نازیسم زندگی می کنیم؟
منافع مشترک عامل مهمی است، ولی سازمان دادن یک جامعه دمکراتیک به شیوه ای که فقط صدای یک بلندگو به گوشها برسدو صداهای دیگر به گوشه مهجوری تبعید و حتی مجازات شود، به ابزاری کاری تر از کارکرد خودبخودی منافع مشترک نیاز دارد. اینجاست که میراث هلمز به حساب می آید. در این مورد رشته سخن را به لیزا دوگان [عکس صفحه اول] میدهیم که استاد تحلیل های اجتماعی و فرهنگی در دانشگاه پنسیلوانیاست و کتاب های او از قبیل ,نئولیبرالیسم، سیاست فرهنگی وحمله به دمکراسی,، و ,سیاست جنسیتی نئولیبرالیسم, نشان میدهد در رشته ای که سخن میگوید کارشناس است.
,هلمز یک متعصب مهم بود. او فقط هاف و پوف نمی کرد. او از زبان سیاست فرهنگی ,cultural politics, استفاده میکرد – که , اخلاق, یا ,ارزش ها, یا به سادگی , آزادی, خوانده میشود و تحت این عناوین از دولت کوچک دفاع میکند، دستمزدها را کاهش میدهد، از منافع کمپانی های بیرحم و افزایش سود آنها دفاع می کند و دخالت نظامی آمریکا در اطراف و اکناف جهان را پیش می برد...
هلمز کاریر سیاسی خود را به عنوان گزارشگر رادیو در کارولینای شمالي، در پیوند با بانکداران و صنایع دخانیات آغاز کرد. او به عنوان یک , گزارشگر خبری , در رادیو و تلویزیون نه فقط مخالفانش را مثل هر عوامفریب دیگر با تهمت زنی های ناروا میکوبید، بلکه برای بیان نظراتش ازنوعی اصطلاحات خلاق جهادی علیه نیودیل و جنبش حقوق مدنی استفاده میکرد که بعدها شهرت بدی برای حزب جمهوری خواه به بار آورد. ولی هلمز به دستاوردهایی که از اینگونه عبارت پردازی ها داشت اکتفا نکرد. او برای نمایندگی کنگره اقدام کرد، یک توپخانه بی سابقه برای کارزار انتخاباتی سنا ایجاد کرد و در ادامه کارخود به معمار اصلی شبکه , راست جدید , تبدیل شد که کورپوراسیون های بزرگ، بنیادها و کمیته ها اجزای آن را تشکیل میدادند.
جسی هلمز خیلی مهم تر از آن بود که او را هم یک خرافاتی در میان امثال خود بدانیم: سخنوری بدخواه، خالق چهره های تصوري، منبع مهم ایجادصندوق های مالي، خالق کارزارهای انتخاباتی مدرن متکی بر پول های بزرگ، ایجاد کننده نهادهای دست راستی که شبکه وار به هم پیوند دارند و جنبش های دست راستی به راه می اندازند، او حامی سرسخت سیاست های ضد اتحادیه های کارگری بود و در مباحثات مربوط به سیاست خارجی آمریکا فعالانه دخالت داشت. او در کمیته روابط خارجی سنا علنی و پشت پرده، سیاست های امپریال ایالت متحده را پی گیری میکرد. او از نابرابری در داخل آمریکا و از خشونت در خارج آمریکا حمایت کرد و نام این سیاست ها را , اخلاق, گذاشت. او فقط آن ,سناتور، نه"Senator No", مزاحم نبود که در کار کنگره، نامگذاری قضات و امثال آن اختلال ایجاد میکرد. او به تشکیل، رسمیت، اعتبار یابی یک نیروی ضد دمکراتیک بدخیم و در حال متاستاز، در سیاست آمریکا در دوره بعد از جنگ جهانی دوم کمک کرد و خود نماینده این نیرو بود..
با اقتباس از گور ویدال در یادنامه برای ویلیام باکلر، بر سنگ قبر او میتوان نوشت: جسی هلمز - در جهنم.,
جسی هلمز به هرکجا رفته باشد، میراث واپس گرایانه و عهد عتیقی او توسط قدرتمندان، سیاستمداران، روشنفکرانی که بر بدنه شبکه دست راستی او رونیده و پروار شده اند، ادامه دارد و زمین ما را به جهنم تبدیل کرده است. میراث خوارانی که اکنون، وقتی کار از کار گذشته هلمز را فقط متعصب کهنه اندیشی متعلق به عصر گذشته معرفی میکنند اما سیاست سلطه جویانه، منفعت طلبانه، نابرابر ساز و ضددمکراتیک او به نفع اغنیا و زور مندان و مالداران، و علیه بی چیزان زحمتکش را "نوین," و خود را "مدرن" میخوانند

.....

با تبریک به خاطر راه اندازی سایت جدید سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه به آدرس : www.syndicavahed.info :به استحضار کلیه کارگران زحمتکش شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ، اتحادیه های کارگری ، فعالین جنبش های سندیکایی و حقوق کارگری می رساند.
1- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از بدو احیا ، ارتباط ارگانیک و مستقیم خود را با تمام اتحادیه های کارگری در جهان از طریق فدراسیون بین المللی حمل و نقل (بر قرار کرده و هیچ مترجمی به نام فرزانه داوری (عضو سابق بخش ایران سولیدریتی سنتر) را نه می شناسد و نه تا به حال با ایشان همکاری داشته است و هر گونه ترجمه ای را که توسط ایشان به اتحادیه های کارگری ارسال شده و می شود ، مورد تائید سندیکای کارگران شر کت واحد نمی باشد.
2- وکلای محترم سندیکا در چندین مورد تاکید کرده اند که کلیه کارهای سندیکا از جمله اداره سایت سندیکا توسط اعضای هیئت مدیره انجام شود . بارها از گردانندگان سایت قدیم خواسته شده بود که سایت را در اختیار اعضای هیئت مدیره سندیکا قرار دهند اما این اتفاق تا به امروز محقق نشده است.
3 - به دلیل اینکه سایت سندیکا به آدرس : www.syndicavahed.net توسط افراد غیر مسئول اداره می شود و به هیچ عنوان منعکس کننده سریع و صریح نظرات اعضای هیئت مدیره نبوده ، از این تاریخ کلیه نظرات و اطلاعیه های سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از طریق سایت جدید منعکس می شود و مسئولیت هر گونه مطلبی که بر روی سایت قدیم درج شود به عهده گردانندگان آن سایت می باشد و در صورت ادامه فعالیت سایت قدیم هیئت مدیره سندیکا چاره ای جز معرفی گردانندگان سایت قدیم به افکار عمومی و همه فعالین عرصه حقوق سندیکایی در پیش ندارد .
با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان
سندیکای کارگران شرکت واحد
اتوبوسرانی تهران و حومه
1387/4/1z

سنديكاي كارگران شركت واحد اتوبوسراني تهران و حومه
(استفاده از مطالب اين سايت، با ذكر كامل منبع (نام و آدرس سايت سنديكاي واحد) بلامانع است.)

syndica_vahed@yahoo.com www.syndicavahed.info
syndicavahed@gmail.com

نامه ای از : منصور اسانلو

... از همه ی مسئولان سندیکایی می خواهم همبستگی خود را حفظ و دوشادوش یکدیگر در خدمت به کارگران بکوشیم ...

پس از سلام و درودهای گرم حضور هیات مدیره و اعضای فعال و هواداران سندیکای کارگران شرکت واحد، نکاتی چند را برای همبستگی بیشتر سندیکایی معروض می دارم:

۱. در راستای وحدت سندیکای همه ی اعضای محترم سندیکا به ویژه اعضای هیات مدیره، موظف و مکلف به رعایت اساسنامه سندیکا هستند.
۲. برابر ماده شانزده اساسنامه، هیات مدیره ی مسئول اداره ی سندیکا و حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی اعضای سندیکا است، بنابر این باید کلیه ی تصمیمات در جلسات رسمی هیات مدیره سندیکا با رعایت اصول انسانی، شرافتمندانه و دموکراتیک اتخاذ گردد.
۳.مطابق ماده ی ۲۵ اساسنامه اداره ی جلسات، دعوت اعضای هیات مدیره به جلسات منظم، مراقبت از حسن جریان امور سندیکا، ابلاغ تصمیمات مجمع عمومی و هیات مدیره به دبیر و سایر مسئولان سندیکا و انجام سایر مواردی که با توجه به اساسنامه بر عهده ی رئیس هیات مدیره قرار دارد، در شرایط حاضر به عهده نایب رئیس سندیکا است.
بدین وسیله از همه ی اعضای هیات مدیره و فعالان سندیکایی جدا خواهشمندم از انجام اقدامات غیراساسنامه ای به ویژه رفتارهای خلاف این ماده از اساسنامه بپرهیزند تا از تفرقه و جدایی که گناهی ست نابخشودنی و تاریخ در سابقه ی افراد ثبت خواهد کرد، جلوگیری گردد.
۴. در پایان از کلیه ی اعضای هیات مدیره می خواهم که نهایت همکاری را با نایب رئیس سندیکا به عمل آورند و از ایجاد هر گونه نهاد موازی که مخرب وحدت و انضباط سندیکایی است بپرهیزند.
شایان ذکر است همه اعضا به ویژه اعضای هیات مدیره حق دارند برای بهبود کارکرد سندیکا نظرات و پیشنهادات خود را مطابق آئین نامه تصویبی پیگیری نمایند. چیزی که بیشتر از زندان مرا رنج می دهد، تفرقه و رفتارهای غیرمسئولانه و تفرقه انگیز است، لذا بدین وسیله از همه ی مسئولان سندیکایی می خواهم همبستگی خود را حفظ و دوشادوش یکدیگر در خدمت به کارگران بکوشیم.
تیر ۱۳۸۷ - ژوئیه ۲۰۰۸

سایت جدید سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه راه اندازی شد

.....